

واعتصموا بحبل الله جمیعا ولا تفرقوا

سنگر

ارگان نشراتی شورای مرکزی ارشاد جهادی حوزه جنوب غرب جمعیت اسلامی افغانستان

سال اول - شماره سوم ۲۰ سنبله ۱۳۶۷ برابر با ۱۱ سپتامبر ۱۹۸۸ م



مسجد جامع هرات یکی از آثار باستانی افغانستان

بسم الله الرحمن الرحیم

ولا تهنوا فی ابتغاء القوم ، ان تکونوا تألمون فانهم یألمون کما تألمون و ترجون من الله مالا یرجون وکان الله علیما حکیما

قرآنکریم آیه (۱۰۴) سورهٔ نساء

در تعقیب و دنبال کردن دشمن سستی مورزید اگر شما در روند مبارزات خود درد و رنج را متحمل میشوید دشمن هم مانند شما متحمل درد و رنج میگردد، شما آرزوها و امیدهائی از خدا دارید که آنها ندارند و خداوند دانا و حکیم است .

توحید سنگر

ارگان نشراتی امارت عمومی حوزهٔ جنوب غرب جمعیت اسلامی افغانستان .

ناشر : کمیسیون فرهنگی شورای مرکزی ارشاد جهادی - مشهد « به همکاری هیئت تحریر » .

ادارهٔ مجلهٔ توحید سنگر نیازمند رهنمائیها، پیشنهادات و انتقادات سالم هر برادر و خواهر مسلمان است .

آدرس داخلی : امارت عمومی حوزهٔ جنوب غرب جمعیت اسلامی افغانستان .

« خارج : ایران - مشهد ، صندوق پستی ۴۸۴۴ - ۹۱۳۷۵ .

« « : پاکستان - پشاور ، صندوق پستی (۱۲۵) .



واعتصموا بحبل الله جمیعا ولا تفرقوا

سنگر

ارگان نشراتی شورای مرکزی ارشاد جهادی حوزه جنوب غرب جمعیت اسلامی افغانستان

سال اول - شماره سوم ۲۰ - سنبله ۱۳۶۷ - برابر با ۱۱ - سپتامبر ۱۹۸۸ - م

رویدادها

۲۷ - اسد سال ۱۳٥۳

شهادت نخستین منشی جمعیت اسلامی افغانستان (انجنیر حبیب الرحمن)

۳۱ - اسد ۱۳٥۸

پیوستن غند کوهی اسمار به مجاهدین .

۱ - ۲ سنبله ۱۳٦۷ - تاسوعا و عاشورای حسینی .

۱٦ - سنبله

قیام مردم مسلمان غزنی .

عاشــورا

یا روز پیروزی خون بر شمشیر

دهم محرم الحرام سال (٦١) هجری قمری روز عشق و حماسه، روز شهادت و قربانی، روز ایثار و از خود گذری، روز غلبهٔ نور بر ظلمت و روز اثبات عبودیت و سرسپردگی بخاطر حصول رضای الهی است.

یکهزار و سه صد سال و اندی قبل در چنین روزی سرور آزادگان و قافله سالار شهیدان راه خدا (ج) حضرت امام حسین (رض) به پیروی از مشی ایثارگرانهٔ جد بزرگوارش حضرت فخر کاینات محمد الرسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با هفتاد و دو تن از یاران با وفایش بخاطر طرد کارنامه های ننگین و ظالمانهٔ یزید و عمال ستمگر حکومت خودکامهٔ او قیام نمودند و با سر دادن شعار جاودانی (هیهات منّا الذّله) جان های شیرین خود را در معرکهٔ کربلا قربان کردند و با تحقق بخشیدن پیروزی خون برشمشیر برای همیشه خط سرخ شهادت را بحیث مشعل فروزانی در جهت رهائی از قید ظلمات اسارت و بردگی فراراه امت مسلمه قرار دادند و در تاریخ بشریت درس مقاومت، شهامت، ایثار، آزادی و آزادگی را به ثبت رسانیدند.

آری، ادامه دهندگان مشی اسلامی شهادت و جان برکفان راه سعادت آفرین حسین (رض) در کشور اسلامی مان افغانستان در مصاف با نیروهای اهریمنی روس و دیگر ایادی کفر و الحاد که با دست های خالی در برابر مدرن ترین اسلحهٔ و تجهیزات و تکنولوژی حربی یزیدیان قرن بپا ایستاده و مشتاقانه با ستقبال شهادت می شتابند و در سنگر های داغ میهن بلا کشیدهٔ خویش خاطرهٔ جانبازی های شهدای کربلا را زنده نگه میدارند، با اهدای خون های مطهر خود باثبات میرسانند که پیروان واقعی خط اصیل سیدالشهداء امام حسین (رض) میباشند.

فرا رسیدن سالگرد دهم محرم الحرام عاشورای حسینی شهادت قافله سالار جانباختگان راه خدا (ج) را بعموم مسلمین جهان تسلیت عرض نموده و یاد همهٔ شهدای گرانقدر اسلام را گرامی میداریم.

****

(پیـــــام تسلیـــــت)

بمناسبت ضیاع جنرال محمد ضیاءالحق رئیس جمهوری اسلامی پاکستان که بدست ناپاک استکبار جهانی بشهادت رسید ، شورای علماء و روحانیون حوزهٔ جنوبغرب افغانستان مقیم جمهوری اسلامی ایران و قرماندانی فرقهٔ (لشکر) حضرت حمزه سید الشهداء (رض) به نمایندگی از شورای مرکزی ارشاد جهادی امارت عمومی حوزهٔ جنوب غرب افغانستان ، مجاهدین مهاجرین مسلمان ، تسلیت نامه هــای را عنوانی مقامات و مسئولین جمهوری اسلامی پاکستان ارسال داشتند کـه متن آن ذیلاً" تقدیم خوانندگان عزیز میگردد .

بسم الله الرحمن الرحیم

انا للـه و انـا الیـه راجعون

پیام تسلیت شورای علماء و روحانیون حوزهٔ جنوب غرب افغانستان ، مقیم کشور جمهوری اسلامی ایران

بمناسبت شهادت مرحوم جنرال محمد ضیاءالحق رئیس جمهور پاکستان

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

ولا تحسبن الله غافلا عما یعمل الظالمون ، انما یوخرهم لیوم تشخص فیه الابصار.

قرآن الهی بوضاحت ارشاد میفرماید که خداوند متعال از کردار و اعمال ظالمانهٔ ستمگران غافل نبوده ولی تاخیر جزا بروز موعود بروفق ارادهٔ حکیمانه و حکمت لایزالی پروردگار توانا صورت پذیر است .

آنانیکه بزعم فاسد خود میخواهند به از میان بردن خدمتگزاران اسلام و مسلمین به اسلام عزیز ضربه وارد نمایند ، همانا شتباه بزرگی را مرتکب اند ، ما عقیدهٔ راسخ داریم که یاری دهنده و حامی حقیقی اسلام و مسلمین خداوند عظیم الشأن است و به از میان رفتن هر خدمتگزاری هزاران بندهٔ با اخلاص خدا برای نصرت و اعلاء دین حنیفش میان همت و ایثار بر می بندند ، از آنست که پیروان اسلام درهمه احوال متکی بعنایت خداوند لایزال بوده از بارگاه او طلب یاری مینمایند و خاص از درگاه او استعانت می جویند .

****

شهادت غم انگیز مرحوم جنرال محمد ضیاء الحق نه تنها مایهٔ تاثر و سوگواری ملت مسلمان پاکستان بوده بلکه ضایعهٔ جبران ناپذیر است که همهٔ مسلمین جهان قلوب خود را جریحه دار مینگرند .

زحمات و جان فشانی های شهید مرحوم جنرال محمد ضیاء الحق در راه پیروزی انقلاب اسلامی افغانستان و رعایت و حمایت مخلصانه اش از ملیونها مهاجرین پناهنده افغانی نمودار دیانت و بشردوستی و ایثار و عدالت پسندی او ست که تا آخرین رمق حیات در مسیر برحق [illegible] انقلاب اسلامی و [illegible] همیش در تاریخ جهان اسلام و بشریت بعنوان ارزنده ترین یادگار باقی خواهد بود .

شورای علماء و روحانیون حوزهٔ جنوب غرب افغانستان بهمین مناسبت عمیق ترین مراتب تسلیات خود را به پیشگاه مقام محترم کفالت ریاست جمهوری و ملت برادر مسلمان و حق پرست پاکستان بویژه همسر و فرزندان ، اخلاص و سایر فامیل و خاندان ریاست جمهوری تقدیم داشته و از خداوند (ج) بروح آن مرحوم طلب مغفرت و به بازماندگان صبر جمیل و اجر جزیل خواستار است .

با امید پیروزی اسلام و وحدت و همبستگی مسلمین در سرتاسر جهان . والسلام

Jamiat-e Islami Afghanistan

جمعیت اسلامی افغانستان

DATE 16-August 88 تاریخ

NUMBER 60 شماره

ENCLOSURE — پیوست

(بسم الله الرحمن الرحیم)

ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون

پیام تبریک و تسلیت شورای مرکزی ارشاد جهادی حوزهٔ جنوب غرب جمعیت اسلامی افغانستان مقیم ایران - مشهد .

بنام : وزارت محترم خارجه پاکستان !

بدینوسیله مجاهدین و مردم مسلمان افغانستان پیام تبریک و تسلیت خویش را بمناسبت شهادت مجاهد ستوده [illegible] جنرال محمد ضیاء الحق) رئیس جمهوری اسلامی پاکستان [illegible] و مسئولین و مردم مسلمان پاکستان و سایر مسلمین جهان عرض نموده و [illegible] ملت مسلمان پاکستان و خانوادهٔ محترم شان صبر و استقامت [illegible] از خداوند متعال (ج) مسئلت مینمائیم .

(با امید پیروزی اسلام و مسلمین در کل جهان)

با تقدیم احترام

جگتورن علاء الدین [illegible] جمعیت اسلامی افغانستان

استاد برهان الدین (ربانی)

استقلالیت انقلاب

وابستگی فکری وفرهنگی

دردناکترین فاجعه برای ملتها دورا نیست که بعد از برخورد های خونین با استعمارگران و پرداخت بهای سنگین به آزادی میرسند و به نیرو و تسلط نظامی و سیاسی سلطه جویان غارتگر اجنبی خاتمه می بخشند اما سرانجام بعلت خلای فکری و ناتوانی و ضعف فرهنگی تابع فکر و فرهنگ همان سلطه گر می شوند .

یورش های فرهنگی و جنگهای ایدیولوژیکی غرب علیه ملتهای مسلمان ازروزگاری شدت میگرفت که مهاجمین صلیبی طی چند قرن حمله و تسلط غارتگری ، ترور واختناق سرانجام به شکست و رسوائی مجبور به ترک کشورهای محکوم و اسیر شده اند .

لوئی نهم پادشاه فرانسه آنگاه که در جنگهای صلیبی در مصر اسیر گردیده ودرشهر (المنصوره) زندانی میشود ، و بعد ازآزادی این مطلب را به حیث دستور کار آینده ٔ استعمارگران غربی رهنمائی میکنند : اگر خواسته باشید مسلمانان راشکست بدهید ، با سلاح با ایشان نجنگید. چه درجنگ مسلح شکست میخورید ، با عقیده و فرهنگ شان که رمز قوت و نیرومندی آنهاست مبارزه نمائید .

شبیه این مطلب را گلادستون صدر اعظم (نخست وزیر) انگلیس در پارلمان - کشورش یادآور شده و میگوید : تا زمانیکه قرآن ، کعبه و ازهر ، مورد احترام مسلمانان است انگلستان نمیتواند بر تسلط خویش در کشورهای مسلمانان ادامه دهد.

عقیده و فرهنگ و پایگاه های تربیتی درجهان اسلام سرعظمت و رمز قوت مسلمانان بوده ، و دشمنان اسلام میدانند تنها با تسلط نظامی قادر نیستند ملتهای مسلمان

را محکوم و غلام سازند ، لذا درصدد آن هستند تا مسلمانان را از عقیده و فرهنگ شان بیگانه سازند و چون موفق شوند که نسلهای جوان مسلمان را از فرهنگ اسلامی بدور نگاه داشته مسلمانان را از اخلاق و علوم اسلامی شان تجرید نمایند ، قوانین و نظامهای اجتماعی غیر اسلامی را بر جوامع آنان حاکم سازند ، دیگر قادر خواهند بود قرنها آرام و بدون تشویش بر کشورهای اسلامی حکمروائی کنند .

اینجاست که از قرن نوزدهم به بعد استعمارگران همه پلانهای استعماری خویش را در جهت تغییر هویت اسلامی ملتهای مسلمان بسیج نموده وابستگی فکری ، فرهنگی اساس کار آنها را در راه نابودی مسلمانان تشکیل میدهد .

آنجا که برای برانداختن خلافت عثمانی برنامه ریزی میشود ، تنها کار به سقوط رژیم خلافت اسلامی پایان نیافته ، بلکه برای ریشه کن ساختن فکر و فرهنگ ، رسم الخط و زبان دینی و فرهنگی مسلمانان ترک و وابسته ساختن آن ملت غیور به غرب مسیحی رسم الخط لاتین جای حروف عربی را میگیرد ، و بعداً قوانین غربی عوض شریعت اسلامی جایگزین میشود .

استعمارگران روسی بعد از اشغال آسیای میانه به کشتار و نابودی دسته جمعی و از بین بردن استقلال سیاسی و غصب کامل سرزمینهای ملل اسلامی درآن سامان اکتفاء نکرده ، بلکه با محو کامل همه آثار فکری و فرهنگی و وابسته شدن آنان به فرهنگ و یرانگر کمونیزم همه روابط شان را با تاریخ و فرهنگ و معتقدات مذهبی شان قطع نمودند .

کتابهای دینی نابود ، رسم الخط عربی به الفبای روسی عوض شده ، و با مکرو نیرنگ خاصی زبانهای محلی را بر مبنای گرامر روسی طوری تدوین ، رایج و رسمی ساختند که دیگر اهل این لهجه و زبانها مجبور بودند برای یاد گرفتن زبان خود ، زبان روسی را یاد بگیرند و برای پراگنده ساختن ساکنان ریاست اسلامی قومیتها و زبانهای محلی را تا جائیکه ممکن بود رسمی نمودند ، مثلاً در داغستان یازده زبان محلی رسمی شد . مساجد و مدارس را نابود کردند و از جملهٔ (۲۶۲۸۹) مسجد همه را ویران و تنها (۱۳۱۲) مسجد را وآنهم تحت نظارت دقیق حزب

کمونست باقی ماند تا درمناسبات رسمی و دید از هیئات های خارجی کشور های اسلامی دروازه هایشان باز گردد ، این همه جنایات برای آن صورت میگرفت تا ملتهای محکوم کاملا از لحاظ عقیده و فرهنگ روسها وابسته گردند ، و شخصیت ملی و هویت اسلامی شان بکلی نابود گردد .

در کشور عزیز ما افغانستان تلاشهای خائنانهٔ درجهت وابستگی فرهنگی و فکری از دیر زمانی در دست اجراء است .

عقیده و فرهنگ و پایگاه های تربیتی در جهان اسلام سرعظمت و رمز قوت مسلمانان بوده و دشمنان اسلام میدانند تنها با تسلط نظامی قادر نیستند ملتهای مسلمان را محکوم و غلام سازند .

تازه بعد از برگشت امان الله از سفر اروپا ئیش این حرکت آنقدر سفیهانه و بادیده درائی شروع شد که حتی خواستند دهقانان فقیرو مردم بی بضاعت ما که زندهٔ شان پیراهن و مردهٔ شان کفن نداشتند ، کلاه و پتلون اروپائی به تن نمایند و این سیه کاریها همه بنام تمدن و مبارزه با عقب ماندگی آغاز شد بعدها در دوران ظاهر خان حرکت درجهت وابستگی فکری ابعاد وسیعتر یافت اما با تغییر شکل سرمایه گذاری های فکری ، فرهنگی کشورهای مختلف در مدارس و پوهنتون به نحوی درآمد که شهر کابل و موٴسسات تعلیمی آنرا به عجائب خانهٔ بی سرو سامانی عوض کرد ، که هیچکس نمی دانست هدف از این همه موٴسسات چیست ؟ لیسهٔ حبیبیه را به فرهنگ آمریکائی و نجات را به آلمانها تسلیم کردند استقلال مربوط به فرانسوی ها شد پولیتخنیك و تخنیکم و موٴسسات تعلیمی حربی در اختیار روسها قرار گرفت ، باز در سطح تعلیمات عالی پوهنځی زراعت ، انجینیری و تعلیم و تربیه مربوط به امریکائیها علوم و اقتصاد به آلمانها ، طب و حقوق ؛ ز آن فرانسویها شد ، آنها قسمتی از برامهٔ بود که درجهت وابستگی فرهنگی ملت به نمایش درآمد و سرانجام روسها دیگران

را از صحنه بیرون راندند و همه چیز را تصاحب کردند ، و البته پیش بینی هم میشد که باید در تلاشهای غارتگرانهٔ روسها میدان را از دیگران می بردند ، چه ساحهٔ عملیات شان نسبت به دیگران وسیع و سرمایه گذاری شان چندین برابر دیگران بود نه تنها می خواستند در اقتصاد ، سیاست ، دفاع و امنیت عمیقا نفوذ کنند ، بلکه سرپرستی موسسات کلتور و زبان ملی و از جمله زبان ملی پشتوی ما را از طریق پشتو تولنه بصورت در بست زیر پوشش خود قرار داده و برای آموزشهای عالی در رشتهٔ زبان شناسی و اعطای دوکتورای زبان واز جمله در زبان ملی پشتو گروه گروه افراد را به روسیه میفرستادند و دوباره آنان بعنوان دشمنان فرهنگ و زبان ملی ما به کشور بر میگشتند .

حرکتهای وابسته سازی دوران کار صدارت داود داستان غم انگیز یست که همهٔ ملت ما از آن آگاهی دارند که سرانجام منجر به سقوط کشور در دامن روسیه و اشغال نظامی آن شد .

وابستگی فرهنگی : احساس خودی و غیرت استقلال ذاتی و روحیهٔ آزاد منشی را در نهاد انسانهای وابسته نابود می سازد :

وابستگی فرهنگی ، احساس خودی و غیرت استقلال ذاتی و روحیهٔ آزاد منشی را در نهاد انسانهای وابسته نابود میسازد ، با درک این حقیقت جای تعجب نیست که در دوران داود بی حیائی و بی حجابی بنام نهضت اجتماعی اعلان و پشتیبانی گردد ، و کمونستهای مزدور و بی فرهنگ خلق و پرچم ناموس کشور و حریم میهن را در اختیار غارتگران روس قرار دهند ، وابستگی فرهنگی، خون غیرت را در رگ رگ وابستگانش خشک ساخته ، انسانهای آزاد را برده و غلام یا دنباله رو و بی حمیت می سازد ؛ دانشوران را فاقد بینش و بی دانشان را در قطار جانوران اهلی قرار میدهد ، روی این حقیقت هرگاه کور چشمی و کور دماغی دکتر طه حسین مصری را می خوانیم که در اوج وابستگی فکری به فرهنگ غرب مینویسد (عربها باید تمدن

****

مغرب زمین را با همه خیر و شر و تلخ و شیرینش فرا بگیرند) به این حرف مسخره تعجب نمیکنیم ، زیرا چون دل ایشانرا فرهنگ غیر اسلامی سیاه کرد دیگر جز سیه کاری وکج اندیشی چیز دیگری نمیتوان از آن انتظار برد ، وابستگی فرهنگی عامل زوال ملت ها ست.

ابن خلدون در مقدمهٔ خویش مینویسد : ملت های مغلوب تابع اقوام غالب و قدرتمند شده در آداب و رسوم ، لباس و تعاملات روزمره و قضایای مختلف اجتماعی از آنها پیروی میکنند ، و چون ملتی ذهنا" مغلوب و تابع دیگران شد بزودی منقرض و نابود می گردد .

مصیبت بارترین پدیده وحرکت های اجتماعی و سیاسی درجهان اسلامی توسط عناصر شکست خوردهٔ ذهنی و وابستگان و دلباختگان فکر و فرهنگ اجنبی در میان مسلمانان به ظهور پیوسته است . اینها که وزن خود را در برابر فرهنگ های اجانب از دست میدهند ، دو حالت بر ایشان دست میدهد ، یا اینکه غلام و بردهٔ فکر و فرهنگ اجنبی میشوند و لذا هر آنچه که در کشور باداران شان رایج است همه را یکسره میخواهند به کشورهای اسلامی انتقال دهند ولو متاع گنده و استفراغ شده هم باشد .

و گروهی که خود را کاملا نباخته اند اما احساس ضعف و ناتوانی میکنند و خود را چون جرقهٔ خیره ئی در میان کتله های از ظلمت می یابند ، لذا میخواهند یکسره در میان ظلمتها نابود شوند .

انحراف های ذهنی ، تقلید های کورکورانه ، رژیمهای قلابی غیراسلامی ، سیستم های گندیدهٔ حقوقی ، روشهای غیرت کش آداب و رسوم اجتماعی آنها و صدها مظاهر فساد دیگر زادهٔ وابستگی های فکری و فرهنگی درجهان اسلام است آنجا که در غرب مسیحی در اثر انحطاط کلیسا دین از سیاست جدا شد پیروان فکر فرنگ در کشور های اسلامی اسلام را از سیاست جدا خواندند ، و اعلان نمودند که باید دین در گوشه های معابد بخزد و به کار و رهنمائی مردم و سیاست و ادارهٔ کشور غرضنه گیرد ، حتی که این اندیشهٔ غلط راه را بسوی برخی دست اندرکاران علوم اسلامی باز کرده تا آنجا که بعضی آنان چون شیخ محمد عبده سیاست را نفرین کرده اند و عدهٔ ئی که تائید

غربیها در موضوع جدائی دین از سیاست کتاب ها نوشتند حتی در کشور خود ما هم برخی از حلقه های مذهبی تحت تاثیر غیر مستقیم این گونه تبلیغات قرار گرفته و از سهمگیری حتی در انتخابات شوری و کارهای اجتماعی و دولتی امتناع ورزیدند .

اکنون که انقلاب اسلامی ما وارد مرحلهٔ حساس و فیصله کن شده است و راه برای پایه گذاری دولت اسلامی باز شده است آنچه باید از همه مهمتر در برنامه های بازسازی کشور منظور نظر همه قرار گیرد تضمین فکر و فرهنگ اصیل اسلامی در همه ابعاد زندگیست دیگر اردوی ما روسی و تعلیم و تربیهٔ ما امریکائی بوده نمیتوانند آداب و رسوم اقتصاد و سیاست ، تعلیم و تربیت ، ادبیات و علوم همه باید صبغه اسلامی بگیرند .

اکنون که انقلاب اسلامی ما وارد مرحلهٔ حساس و فیصله کن شده ، و راه برای پایه گذاری دولت اسلامی باز شده است ، آنچه باید از همه مهمتر در برنامه های بازسازی کشور منظور نظر همه قرار گیرد تضمین فکر و فرهنگ اصیل اسلامی در همه ابعاد زندگیست ، دیگر اردوی ما روسی و تعلیم و تربیهٔ ما امریکائی بوده نمیتوانند آداب و رسوم اقتصاد و سیاست ، تعلیم و تربیت ، ادبیات و علوم همه باید صبغه اسلامی بگیرند . (صبغة الله و من احسن من الله صبغة) فرهنگ الحادی ، اندیشه های التقاطی نباید بسوی دل و دماغ جوانان ما راه یابد ، ودر غیر آن اگر اشغال گران را از سنگر گاه های کشور برانیم دوباره در اذهان و اندیشه ها سنگر گیری خواهند نمود و بدیگر آن وقت یارای مقاومت را از دست خواهیم داد به امید آنروز که آخرین سنگر فساد ذهنی در میان امت اسلامی مان درهم کوبیده شود .

****

(مصئون)

(تشریح کرات سماوی و دلالت آن ها بوجود واجب)

الم تروا کیف خلق الله سبع سموات طباقا : سوره نوح
آیا نمیدانید که به چه نظمی منظمی این هفت آسمان را بصورت هفت طبقه یکی بر فراز دیگری ترسیم فرمود .

خلق السموات بغیر عمد ترونها : سوره نعمان
آسمان ها را بوسیلهٔ ستونهای که شما مشاهده نمی نمائید بیافرید[1].

ولقد زینا السماء الدنیا بمصابیح : سورهٔ ملک
به آفرینش ستاره گان بتزئین و چراغانی آسمان دنیا پرداختیم .

ولقد جعلنا فی السماء بروجا و زینـا ها للنا ظرین ،سورهٔ حجر
بدرستیکه آفریدیم در آسمان برجهای دوازده گانه را بهیئات و صفات و خواص مختلف یکدیگر و بیارا ستیم آنرا بصورت ها و نجوم نیرو کواکب برای نظر کنندگان کـه به عبرت در آن نگرند و به قدرت مبدع استدلال نمایند .

انا زینا السماء الدنیا بزینة ن الکواکب : سورهٔ صافات
ما آسمان دنیا را به ستارهگان درخشنده زینت دادیم .

و ما خلقنا السماء و الارض و ما بینهما باطلا : سورهٔ ص
ما آسمان و زمین را و آنچه میان این دو میباشد ،بیهوده و هدر نیافریدیم .

و ما خلقنا السموات و الارض و ما بینهما الا بالحق :
نیافریدیم آسمانها و زمین را و آنچه در آن ها میباشد مگر بحکمت .

همه ذرات از مه تا به ماهی به وحدانیتش داده گواهی
همه اجزای کون از مغز تا پوست چو وا بینی دلیل وحدت او است

(تحقیقات علمی روز در رابطه با آسمان)

اکنون درین زمینه با استفاده از آخرین تحقیقات علمی روز در بارهٔ این آسمان نیلگون به بررسی تاریخچهٔ آن به پردازیم تا هر چه بیشتر در فهمیدن اسرارعالم بالا و درک نقشه و وضع آنها آگاهی داشته و اعتقاد ما را به مبداء حقیقی را سختتر گردانیم ،گرچه به ماده و مصالح ساختمان آسمان ها که چگونه پدید آمده طبق قرآن مجید که درین مورد اشاره فرموده (ما اشهدتهم خلق السموات و الارض و لا خلق انفسهم) ما بشر را هنگام آفرینش آسمانها و زمین و خلقت خودشان شاهد قرار ندادیم) جز الله کسی نمیداند ،لاکن آنچه از نظر قرآن و تحقیقات دانشمندان بما رسیده مصالح آسمان از ذرات دود و گاز که در فضا پراکنده بوده میباشد .

۱- و امروز از آن ها به نیروی جاذبه عمومی تعبیر میگردد .

****

ثم استوی الی السماء و هی دخان : سورهٔ فصلت.

بعد از آن عنایت پروردگار با فرینش آسمان ها شتافت و آسمان دود بود .

(سر جیمس جینز) دانشمند فلك شناس میگوید :

(ماده کون از گاز های که در فضا انتشار دارد آغاز گشته و از ترا کم این گاز ها سدیم (مه رقیق) پدید آمده است)

دکتر (گاموف) استاد طبیعی دانشگاه واشنگتن می نویسد .

(جهان در ابتداء پیدایش مطلو از گاز ها ی بوده که در هوا پرا کنده و متفرق بوده است ، این گاز ها از نظر ترا کم و درجهٔ حرارت بحدی است که تصور آن برای ما امکان پذیر نیست)

آن چه از تحقیقات دانشمندان روز بر می آید اینست که ملیو ن ها ذرهٔ گاز و دود بشکل ابرهای عظیم بدور هم جمع و سرانجام بصورت ستاره ها در آمدند و هنوز هم گاز های در بین ستارگان وجود دارند که ستاره میشوند و آسمان پائین را چراغانی مینمایند .

انسان از چشمك زدن ستاره گان در اثنای شب حالت فرحت احساس و درخشش زیبا و طرب انگیز ستاره گان نگراو را بخود جلب میکند و در بارهٔ آنها می خواهد چیزی اطلاع داشته باشد و روی این اساس بشر در هر وقت باندازهٔ امکانات دست داشته شدهٔ خود در بارهٔ افلاك مطالعات نموده و فراخور دانش خود هر دانشمندی درین زمینه کسب معلومات و اظهار نظر نموده است .

چنانچه (بطلیموس) دانشمند معروف قرن دوم عقیده برین داشت که ستاره گان چون میخ بر صفحهٔ آسمان کوبیده شدند .

و دانشمند مذکور (بطلیموس) نیز معتقد بود که زمین مرکز عالم بوده و قائل بود که هر یك از ستاره گان در وسط فلك شفافی قرار گرفته و همراه به آن دور میزنند ، در گرد زمین و افلاك نه گانه بدین ترتیب دور کرهٔ زمین قرار دارند :

١- فلك ماه ٢- فلك عطارد ٣- فلك زهره - ٤- فلك خورشید ٥- فلك مریخ ٦- فلك مشتری - ٧- فلك زحل ٨- فلك ثوابت ٩- فلك اطلس (فلك الا فلاك)

بطلیموس معتقد بود که هر یک از افلاك هشتگانه دارای حرکت مخصوصی میباشد که طی سالهای متمادی یکدور بدور کرهٔ زمین میگردند و فلك نهم (فلك اطلس) با حرکت سریع و شبانه روزی خود تمام این افلاك رابا خود و در خود بحرکت می آورد و همهٔ افلاك به متابعت فلك اطلس در مدت ۲٤ ساعت یکدور بدور کرهٔ زمین میگردند .

این نظریه تا حدود قرن ۱۵ - میلادی بعنوان عالی ترین نظریهٔ علمی در بارهٔ وضع آسمان ها مورد قبول بود اما در قرن ۱۵ - میلادی با ظهور نظریهٔ (کپرنیك لهستانی) پایه های این هیئت متزلزل شد و بعد از ۱۳۰۰ - سال در شمارش خرافات و اوهام قرار گرفت و آراء (کپرنیك) زمین را از منصب مرکزیت تکذیب ، و بجای آن خورشید آن کرهٔ فروزان آتشین را انتخاب کرد سوارآن به بعد زمین یکی از ستاره گان سیار بدور خورشید شناخته شد و درین طرز فکر خود (کپرنیك) دلیل واضحی نداشت تا اینکه (کپلر) منجم و ریاضی دان آلمانی و (گالیله) منجم ایتالیائی بوسیلهٔ دوربین کوچك اختراعی خود نظرات (کپرنیك) را تائید کردند و بعدا شخصی بنام (راویله) بکمك دوربین گالیله از عقائد او پشتیبانی کرد و بدین ترتیب خورشید را حائز مقام مرکز عالم وانمود ، و اساس هیئت قدیم را از هم پاشانیدند .

اکنون مرکز عالم (منظومهٔ شمسی) خورشید است و عطارد ، زهره ، زمین ، مریخ مشتری و زحل این شش ستاره بدور آن میگردند و بعضی ستاره گان که بدور اینها درگردش اند اقمار نامیده میشوند و این نظرات بوسیلهٔ دانشمندان فلك شناسی قرن اخیر بصورت کاملتری در آمده است و در قرون اخیر سیاره های دیگری مانند (اورانوس) (نپتون) و (پلوتون) کشف گردیده که اکنون تعداد ستارگان منظومهٔ شمسی به عدد نه (۹) بالغ شده است.

(فواصل سیارات از مرکز)

و اینك بطور فشرده و مختصر در بارهٔ فواصل سیارات از مرکز می پردازیم تا بهتر برای مادّیون ثابت کنیم که این همه وقت و نظمی که در عالم بالا وجود دارد شاهد زندهٔ بر وجود مقتدر با حکمت است و چشم پوشی ازین حقایق و یا نسبت دادن آنها به طبیعت بی شعور کور و کر ، کمال بی انصافی و حماقت است.

****

۱- خورشید که مبداء گرمی و نور افشان بکرهٔ خاکی و از درخشندگی آن استفاده حیاتی می نمائیم ، یک ملیون و ششصد هزار مرتبه از زمین بزرگتر است و فاصله اش /۱۵۰- ملیون کیلو متر تعیین شده و درجهٔ حرارت در سطح کرهٔ خورشید ، شش هزار درجه و در مرکز آن از یک ملیون هم تجاوز میکند .

۲- عطارد نزدیک ترین سیارات بخورشید و در عین حال ۵۸ ملیون کیلو متر از خورشید فاصله دارد ، با خورشید طلوع کرده و با آن غروب میکند ، حجم این ستاره از ماه بزرگتر واز زمین کوچکتر است و در فاصله نزدیک ، دور آفتاب میگردد .

۳- زهره این کوکب درخشان در نزدیکی آفتاب طلوع و غروب میکند و در فاصلهٔ (۱۰۸) ملیون کیلو متر از خورشید قرار گرفته و چندین برابر از عطارد بزرگتر است ولی مختصری از زمین کوچک تر میباشد .

٤- زمین مهد آسایش و گهوارهٔ آرامش ما از سیارات منظومهٔ شمسی و در فاصلهٔ ۱۵۰ - ملیون کیلو متر بقطر ۱۲۸۰۰ - کیلو متر با یک قمر بدور خورشید میگردد .

٥- مریخ حجم آن از زمین کوچکتر و با فاصلهٔ ۲۲۷ - ملیون کیلو متر با دو قمر بدور خورشید میگردند و حتی حدس میزنند ، مردم هوشیار تر و متمدن تر و دانشمند تر از مردم روی زمین آنجا سکونت و زندگی میکنند .

٦- مشتری ۱۳۰۰- بار از زمین بزرگتر و فاصلهٔ آن از خورشید ۷۷۸- ملیون کیلومتر است و سریع السیر میباشد که حتی به مدت نه و نیم ساعت یکدور به دور خورشید میگردد و دارای ۱۲ - قمر است که همه بدور آن میگردند و در میان مریخ و مشتری سیارات کوچکی متجاوز از هزار ۱۰۰۰- عدد وجود دارد .

۷- زحل: این سیاره صد ها برابر زمین و از مشتری کوچکتر است و در فاصلهٔ ۱٤۲۸- ملیون کیلو متر از خورشید قرار گرفته و به هر ۲۹ - سال یک مرتبه بدور خورشید میگردد این ستاره دارای ده قمر است و با چشم دیده میشود ۱/٤ ۱۰ - ساعت بدور خود میگردد .

۸- اورانوس ده ها برابر از زمین بزرگتر است و در حدود ۲۸۷۰- ملیون کیلو متر با چهار قمر ، دور خورشید میگردد و در ظرف ۸٤ - ساعت این گردش صورت میگیرد .

۹- نپتون ، این ستاره هم از زمین بزرگتر است و بفاصلهٔ حیرت آوری ۰/٤۵۰۰ -

****

ملیون کیلو متر از خورشید قرار گرفته و با یک قمر خود در مدت ۱٦٤ - سال بدور خورشید میگردد .

۱۰ - پلو تون آخرین سیارهٔ منظومهٔ شمسی ، از زمین حتی از ماه هم کوچکتراست زیرا شعاع کرهٔ ماه در حدود ۱۷۳۷ - کیلو متر است و شعاع آنرا ۱٦۰۹ - کیلومتر تخمین زده اند ، پلو تون در فاصلهٔ شگفت انگیزی بدور خورشید میگردد .

این سیارات با اینکه دارای مدار معین و بفاصلهٔ مشخصی از خورشید قرار دارند اگر هر یك از آن ها مسیر دور خود را ترك نماید ، جهان هستی از هم می پاشد .

(بد) دانشمند معروف آلمانی فواصل سیارات را تحت یك قانون در آورده ومیگوید : (فاصلهٔ هر سیاره از خورشید بدون قاعده نیست ، بلکه هریك از سیارات طبق یك حساب دقیق در فاصلهٔ قرار گرفته اند) آیا امکان دارد این سازمان با این همه عظمت و نظم معلول تصادف و اتفاق باشد ؟ آیا موجود بودن دو نیروی که عبارت از قانون جاذبه و قوهٔ گریز از مرکز که بطور متعادل در اجرام سماوی وجود دارد از امور اتفاقی و تصادفی است ؟ آیا طبیعت کور و کر بالای این نظام سرتا پا حساب شده و دقیق حکومت دارد ؟

(حرکات اجرام سماوی و استفادهٔ انسان از آن)

(فالق الاصباح و جعل اللیل سکنا و الشمس و القمر حسبانا ذالك تقدیر العزیز العلیم و هو الذی جعل لکم النجوم لتهتدوا بها فی ظلمت البّرو البحر قد فصلنا الآیات لقوم یعلمون) سورهٔ انعام .

شکافنده و ظاهر کنندهٔ نور از تاریکی شب خداست ، شب را برای آسایش و بر وفق آرامیدن و آسودن شما از حرکات روز قرار داده است ، و گردانید خورشید وماه را بجهت شماره (یعنی طوری آنها را قرار داد که شما ازگردش که آنها میکنند بتوانید مواقیت ساعتها و روز ها و ماهها و سالهای خود را شماره کنید و زمان معاملات خود را تعیین و وظایف روز مرهٔ تان را انجام دهید) این تقدیر و اندازه

(ادامه دارد)

****

تمدن است یا تجدد ؟

(رنجور)

اکثر مردم این همه پیشرفت ها ، ترقیات و تحولاتیکه در قرن حاضر در زندگی انسانها رونما گردیده مرهون تمدن دانسته و هر حرکتی که در عالم صنایع داده شود بآن صبغهٔ تمدن و یا یکی از محصولات آن میدهند .

همچنان لازمهٔ متمدن شدن را در صورتهای آراسته ، پوشیدن لباسهای مدرن و زندگی در منازل زیبا و قشنگ و سواری در موترهای آخرین سیستم فرض کرده ، میپندارند ملتی در دنیا واجد سعادت واقعی میباشد که هرچه بیشتر و مکملتر چنین اوضاعی در تمام مشئون حیاتی شان وارد باشد .

بلی ! تعویض وسیلهٔ نقلیه از شتر و مرکب به ماشین کار یست بس شایسته وبااستفاده زیرا ماشین یا موتر با چنین سرعت زائد ازحد ، وقت را کوتاه ساخته ، فواصل را از میان برده و انسانرا بدون اضطراب خاطر و یا لااقل تکالیف زیاد در مسافرت آسوده و راحت گردانیده است .

لباس پاك و حفظ نظافت ظاهر امر یست که در نزد هر انسان عاقل ستوده و خوبست و طوریکه میگویند ، انتظام ظاهر شخص و یا عدم آن نماینده فکر ، سلیقه و ایده ای فردی باشد .

تجمل در طرق حیات و خصوصاً در ساحهٔ که انسان حد اکثر اوقات فراغت را در آن میگذراند ، باید مرعی گردد و هرکس بقدر توان و استطاعت مالی خویش در ین باره توجه کنند ، چه منزل چهار دیوار یست که مردم بعد از فعالیت و کار روزانه در خارج بدان محیط تجدید قوای روحی و جسمی مینمایند که هرچه مصفاتر و منظم تر باشد اسباب آسودگی و امنیت خاطر را فراهم میآورد . ولی باکمال تأسف اکثریت مردم این چنین وسایل و آلات را غایه و هدف در زندگی پنداشته تمام همت و کوشش خویش را صرف بدست آوردن آن میکنند و یا بآن مباهات میورزند ، درحالیکه اگر بدیدهٔ تعمق بنگریم ، اینها همه وسیله و اسبابیست که جوامع بشری باید در راه نیل به اهداف و آرزوهای اجتماعی و حیاتی خود صرف و خرج نمایند .

****

اختراع و یا تصمیم صنعت سینما در جهان ، برای این نیست که طبقات مختلف ساعاتی از عمر خویشرا جهت نظاره فیلمهای اغوا کننده و منحرف بدامان آن بریزند ؟

بلکه در راه تکامل و پختگی فکر انسانها و اینکه مقاصدی لز قبیل آشنا ساختن مردم به واقعیات و مسلمات روز و اساسات اخلاقی که در بر دارد ، هدفشان را تشکیل میدهد .

مهم این نیست که بدانیم لمیدن در تیز رفتارهای لوکس و آسایش در خانه های مجلل چه قسم آداب و رفتاری میخواهد ، مهم آنست که ماهیت و باطن امروز رترازوی اندیشه و تفکر نهاده و بدانیم که این ظواهر فریبنده و اغفال کننده در حقیقت زهریست که تمام اعضاء و جوارح بدن ما را مسموم ساخته است، هم از نظر عدم پیشرفت در جهان علم و صنعت و هم از نگاه جهود و پسماندگی در امر اقتصاد و امور اجتماعی .

زندگی مرفه ما را تنبل ، بیکار و در عین حال راضی از وضع موجودهٔ مان تربیت میکنند و اجازه نمیدهد گامی اساسی در راه نمو و ترقی خود ها فرا تر نهیم ، بلکه همچون تار های عنکبوت دست و پای ما را در ین چوکات عیاشی ها و خوشگذرانیها اسیر میکنند .

اگر تاریخ تطور ملل پیشرفتهٔ گیتی را که امروز به مرحلهٔ بی نیازی اقتصادی و فرهنگی خود ها رسیده اند دقیقاً بررسی کنیم ، خواهیم دانست که این همه اختراعات و اکتشافاتیکه امروز در راه آسودگی انسانها در خدمت اند به سهل انگاریها مسامحه کاریها و لاقیدی ها یشان بدست نیامده ، بلکه با ایثار و فداکاری مردان کار اتحاد و اتفاق در صحنهٔ اندیشه و عمل و بالاخره احساس مسئولیت فرد در مقابل اجتماع و رعایه از اساسات و مبادی وجدان بشری جامهٔ عمل پوشیده است ، که در واقع تمدن یك جامعه را همین علل بوجود میآورد ، یعنی تمدن عبارتست از نمو وجلوهٔ وجدان بشری ، که هرچه بیدار تر و فعالتر باشد بهمان اندازه در جنبه های مختلف حیاتی انسانها را وادار به تلاش و کوشش در راه های انسانی ، راهیکه بسوی کمال و فضیلت ختم میگردد ، مینمایند .

****

پس علم و صنعت و وسایل تجدد آلاتیست که در ایجاد تمدن و سپس در خدمت تمدن گمارده شده است که با ین طریق ملیکه میخواهند بسوی ارتقاء قدم گذارند ، با یست اول در نشر و تصمیم فرهنگ واقعی و فضایل انسانی در بین همهٔ مردم همت و مجاهدت کرده وجدان مردم را متوجه امور خطیر و حساس دینی و جهانی که امروز در حقیقت رمزاقائی و تفوق ملت های پیشرو شناخته شده بنما یند .

در آنصورت ما ادعا خواهیم کرد : راهیکه میرویم به سر منزل تمدن خواهیم رسید وعملیکه انجام میدهیم تقلید از تجدد غرب و یا باصطلاح (غرب زدگی) نیست ، راهیست که همه انسانها ی مترقی پیموده و به هدف رسیده اند و گرنه ما شین ، آپارتمان و همه وسایل زندگی و با یست که دامنگیر تمام افراد یك جامعه میگردد ، لذا شرط در آن نیست که کلاه ما چطور با شد و با چه اصولی آرا سته گردد ، بلکه مهم در اینست که در زیر کلاه چه دا شته با شیم و چطور با شیم .

انسان متمدن آن نیست که ما نند عروسك های کو کی به تقلید از زندگی ملل راقیهٔ دنیا بدون در نظر گرفتن شرایط و اقتضاآت محیطی و ملی ، لباس بپو شد ، سینما برود و به مجالس شب زنده داری اشتراك کند ، مو تر را با غرور و کرشمه سوار شود و بالاخره آنهم از طریقی که مخالف با قا نون و شرع اسلا می با شد ، زیرا قا نون انسانی و شریعت مقدس اسلام برای کسی اجازه نمیدهد که با ستثمار و بهره برداری همنوع خود اقدام کند ، بلکه در قا فلهٔ تمدن متفکر برهنه هندی ، عقب تر از آرا ستهٔ مرد انسان طبع غربی نیست ، وزن بشر دوست سیاه ، از آنهائیکه وجدانی مثل او در قالبی سفید یا زرد دارند ، کمتر نمی نما یند . . .

معیار تمدن طرز تفکر است ، نه رنگ ، نه بلندی و کوتاهی ، و نه لباس . . . و نه همه چیزهائیکه علم و صنعت بشر آنراسا خته و پرداخته است .

یك انسان زمانی متمدن گفته میشود که در راه نوع پروری و آسایش و رفاه انسانها مجاهده و فداکاری کرده وحقوق شانرا در حد معین بدیدهٔ احترام و تجلیل بنگرد ، وگرنه تجاوز و تخطی به ساحهٔ حقوق دیگران بهرشکل و قیافهٔ ایکه باشد انسانرابیاد عصر (انسان غار نشین) می اندازد ، واز دیدگاه اسلام اینهاپسندیده نبوده و نیست. والسلام

****

قسمت دوم :

(امت مسلمه شدیداً نیازمند وحدت است)

بحث خود را در بارهٔ آیات قرآنی که از وحدت و یکپارچگی سخن گفته ادامه میدهیم به امید اینکه از برکات قرآن عظیم الشأن اتحاد و همبستگی بین مسلمین بوجود آید و تفرقه ، تشتت و دوگانگی از میان برود تا استعمارگران شرق و غرب و . . نتوانند بر مسلمانان مسلط شوند ، خداوند (ج) میفرماید (و اعتصموا بحبل الله جمیعا ولا تفرقوا واذکروا نعمة الله علیکم اذ کنتم اعداء فالف بین قلوبکم فاصبحتم بنعمته اخوانا) درین آیهٔ متبرکه خداوند (ج) مؤمنین را به جوهر عقیدهٔ اسلام که یگانگی در راه اوست فرا میخواند و چنگ زدن به ریسمان الهی را هم وسیلهٔ این یگانگی و راه نصرت و وسیلهٔ پیروزی دانسته است زیرا حالت وموقعیت مسلمانان در تمسك شان به کتاب الله ، متحد بودن شان و یار و یاور بودن شان نسبت به یکدیگر به حالت چنگ زدن کسی از مکان بلند به ریسمان محکمی که او را از سقوط و انحطاط جلوگیری کند تشبیه شده است در کلمهٔ اعتصام که ریشهٔ آن از عصمت است ، نکتهٔ عجیبی به نظر میخورد میخواهد بگوید اصل و اساس این اعتصام بوسیلهٔ حبل الله (قرآن عظیم الشأن) فراهم میگردد فعل نهی لا تفرقوا هم مؤید است و میگوید به راه های متفرقی نروید طوریکه اصول مشترك ، قبلهٔ واحد و هدف یگانهٔ دارید در مقابل زور ، استکبار ، و قلدر صفتی ها در یك صف مرصوص قرار بگیرید تا استعمار نتواند با حیله های شیطانی و با استفاده از زر و زور و تزویر خدای نخواسته بر شما مسلط شوند در الفت میان قلب که خداوند (ج) میفرماید (فالف بین قلوبکم) هم نکتهٔ لطیفی وجود دارد یعنی در واقع باید الفت و محبت بین مسلمین از صمیم قلب و میان دلها ... که مرکز احساسات است باشد نه الفت ظاهری نکتهٔ دیگری که قابل یادآوریست اینکه در جملهٔ (واعتصموا) خطاب جمع است و به امت اسلام در حالیکه موجب امر وجوب بوده و به کلمهٔ (جمیعا) و به جملهٔ (لا تفرقوا) تأکید گردیده وحدت من حیث وجیبه و تکلیف برای قاطبهٔ امت مسلمه مطرح است و با توجه به آیات قبل که سخن از فتنه انگیزی یهود و پراکنده کردن مسلمین بوده

و علی القاعده باید منظور از حبل الله اسلام باشد. که دین جهانی و مطابق عقل و فطرت انسانیست ، حبل الله ، خواه قرآن باشد و خواه اسلام در زمان و مکان بخصوصی تخصیص ندارد ، همان طوریکه انسان بوسیلهٔ ریسمان خود را از سقوط بدون شرط زمان و مکان میتواند نجات بدهد ، با تمسك به قرآن میتواند خود را از سقوط نجات داده و به مراتب اعلی تکامل بشریت برساند ، بناءً مسلمین باید عملی را که تفرق و تشتت ایجاد کند و اتحاد و وحدت مسلمین را لطمه بزند، انجام ندهند و هما نطوریکه پیرو دین واحد ، رسول واحد وکتاب واحدی هستند باهدف واحدی درست وحسابی و با درنظرداشت تاریخ نزاع وجدال بین قبائل وثمرهٔ تلخ آن، وحدت را به عنوان نعمت عظمی حفظ نمایند.

جلال الدین سیوطی نوشته که منظور از حبل الله اسلام است ودر ذیل (اذ کنتم اعداء) نوشته که شما طوری دشمن همبودید که (یقتل بعضکم بعضا و یاکل شدیدکم ضعیفکم) تاکه خدای بزرگ اسلام عزیز را برای شما آورد و به وسیلهٔ آن (الف بینکم) و شما را برادر یکدیگر قرار داد.

شیخ محمد عبده فرمود : خدای بزرگ ما را ازتفرق واختلاف بازداشته ودر صورت بروزتشتت به اعتصام به حبل الله دستور داده و آنرا ازقواعد مسلم اسلام دانسته است ، پرواضح است که جامعه استوار و پابرجا نخواهد بود ، مگر در سایهٔ وحدت ، زیرا وحدت است که امت اسلامی را امتی زنده نگه میدارد . درحدیث است (مثل المومن فی توادهم و تراحمهم و تعاطفهم مثل الجسه اذا اشتکی منه عضو تداعی له سائر الجسه بالسهر و الحمی) و بالاخره شیخ محمد عبده توصیه میکند که مسلمین باید بیشتر از دیگران درحفظ وحدت و یکپارچگی کوشا باشند و وحدت در آنها بطور اتم و اکمل وجود داشته باشد زیرا (لا نهم یعتقدون ان لهم الها واحدا یرجعون فی جمیع شئو نهم الی حکمه الذی یعلو جمیع الاهواء و یحول دون التفرق و الخلاف) نکتهٔ قابل توجه اینکه خداوند (ج) درین آیهٔ مورد بحث کلمهٔ نعمت را که منظور ازآن اتحاد است دو بار بکار برده و فرموده:

(واذکروا نعمة الله علیکم اذ کنتم اعداء فا لف بین قلو بکم فا صبحتم بنعمته اخوانا)

واضح است که این تکرار ها در قرآن تصادفی نیست ، خداوند (ج) خواسته ارزش واهمیت اتفاق و وحدت را برای مسلمین بفهماند در بخش پایانی همین آیه خداوند (ج) بخاطر تاکید اهمیت وحدت ، حالت تفرق و نزاع

و شقاق اعراب جاهل قبل از اسلام را در اجتماع جاهلی شان بیان نموده و خواسته است به مسلمان ها بگوید اگر در میان امت اسلام حالت تفرقه و تشتت باشد، در آن جامعه همیشه زورگوئی و هوا های نفسانی حکومت خواهد کرد و بالاخره در ریختی سقوط خواهند نمود و سرانجام آن جامعه نیست و نابود میگردد. (ولا تکونوا کالذین تفرقوا و اختلفوا من بعد ما جاء هم البینات و اولئك لهم عذاب عظیم) امروز که روز پیروزی نهضت و قیام اسلامی کشور بخون غنودهٔ افغانستان است معامله گران سیاسی و استعمار جهانی میخواهند ثمرهٔ جهاد و مبارزه ، آوارگیها

مهاجرت ها و شهید شدن ملیونی ملت ما را حسب خواسته های استعماری خود توسط میز های مذاکره و . . . . به بلعند ، لذا وقت حساس است و ملت مجاهد وقیامگر ما بخصوص پیشگامان نهضت ، علما و روحانیون عزیز و انقلابی باید متوجه مطلب باشند و نگذارند که قضیهٔ تلخ و شوم دوران بعد از شکست انگلیس در افغانستان تکرار شود ، ملت مؤمن و مسلمان ما به رهبریت علما و روحانیون مبارز برای اولین بار طلسم استعمارگر پیر (انگلیس) را در دوران اوج استعمار گری اش در جهان شکست ولی متأسفانه ثمرهٔ انقلاب اسلامی بدست استعمار افتاد زمانی ملت ما میتوانند باین نعمت عظیم که عبارت از بدست گرفتن ثمرهٔ جهاد و مبارزهٔ شان باشد نایل گردد که همه مانند صف مرصوص مشت ها را گره کنند و فریاد وحدت و همبستگی شانرا بلند نمایند که برای تداوم و پیروزی انقلاب و تشکیل حکومت اسلامی در مقاطع مختلف لازم و ضروری است ، رهبریت قاطع و صحیح و برنامه ریزی پلان شده بستر وحدت را گسترده میسازد ، اگر یك انقلاب ، یك نهضت و جهش و یك حرکت رهبران درست و قاطع و طرحهای پلان شده نداشته باشد در قبال مشکلات و گرفتاری های که سر راه هست چه در مقام پیروزی و چه بعد از پیروزی دچار شکست خواهد شد و یقیناً : که رهبریت قاطع در سایه های قرآن در روند انقلاب و مقاطع حساس آن انقلاب را به جلو حرکت میدهد و مردم را از مشکلات رهائی می بخشد و همین بصیرت و بینش رهبریت مذکور و امت ، تحلیل درست و صحیحی از حوادث و وقایع بدست می آورد این جملهٔ که خداوند متعال (ج) در سورهٔ یوسف (ع) در بارهٔ حضرت

یوسف (ع) فرموده است : (و کذلك یجتبیك ربك و یعلمك من تاویل الاحادیث)
مفهوم آن همین است که خداوند (ج) تحلیل صحیح و درست از وقایع و حوادث را برای کسیکه میخواهد رهبر یك جامعه باشد ، لازم و ضروری میداند ، چون حضرت یوسف (ع) تربیت شده بود برای اینکه حکومت مصر را اداره کند. و خداوند (ج) به او تاٌویل احادیث را می آموزد تا وقایع گذشته را بتواند به حوادث آینده ربط بدهد و پیش‌بینی های لازم را بکند. بنا بر این رهبران محترم نهضت و قیام اسلامی باید آنقدر بصیرت و بینش اسلامی داشته باشند که از وقایع گذشته تحلیل صحیح و مفیدی داشته و بتوانند به حوادث آینده ربط داده و نتیجه گیری نمایند ودرمراحل و مقاطع حساس نهضت متوجه باشند که نتیجه و ثمرهٔ انقلاب بدست استعمار نیفتد باید متذکر شد که هر انقلاب در دو مرحلهٔ حساسیت و اهمیت زیادتری نسبت بدیگر مراحل دارد :

۱- زمان شروع نمودن انقلاب .

۲- وقت نتیجه گیری و زمان اختتام مبارزهٔ مسلحانه و به عبارت دیگر اول مرحلهٔ پیروزی .

در مرحلهٔ پیروزی هر نهضت اسلامی با اینکه علما و روحانیون مبارز و رهبران محترم آن نهضت رسالت و مکلفیت دارند که نگذارند استعمار به نفع خود زمینه سازی کند باید برای انقلاب سازماندهی و نظم معینی پی ریزی شود ، اگر بی نظمی و بی قانونی باشد و هرکس برای خود ش فکری داشته باشد و فکر خود را بخواهد پیاده کند انقلاب را متزلزل میکند ، برای پیروزی جانبازی و فداکاری کفایت نمیکند ، زیرا اگر نظم و انضباط در جامعهٔ اسلامی وجود نداشته باشد انقلاب از درون میپوسد وخونهای شهداٌوفداکاریهای جانبازان انقلاب ازبین خواهد رفت ، عمل نکردن به قانون و عدم رعایت نظم ممکن است دربعضی دوره های کوتاه مدت احیاناً مفید باشد ، ولی در درازمدت جامعه رابه هرج ومرج و تشتت واختلاف میکشد و اطمینان ، وحدت و امنیت را از بین مردم میبرد و هم چنان نباید پیشگامان نهضت و قیام گران مومن باحوادث بصورت انفعالی برخورد کنند بلکه بصورت فعال قبل از اینکه حوادث برآنها غلبه کند ، مبتکرعمل

باشند ، طرحهای استعماری کفر را قبل از اینکه جامهٔ عمل بپوشد ، درك و سد ذرایع نمایند و بدین ترتیب با وحدت همه جا نبه پیروزی و نصرت الهی شامل حال آنها خواهد شد ، و حکومت اسلامی که آرزوی همهٔ مسلمین در جهان هست بوجود خواهد آمد .

(قاضی شکیبانی)

یک قصه از هزاران قصه

انقلاب شکوهمند و خونبار در افغانستان عزیز که بخون هزاران شهید گلگون قبا آغاز و شروع گردیده همه روزه مواج تر و طوفنده تر برای درهم کوبیدن کاخهای ظلم و ستم، بیعدالتی و خرافات به پیش میرود و فرزندان صدیق اسلام با قامت رسا و استوار در آستانهٔ صبح پیروزی به قلب دشمن زبون و شکست خورده خنجر فرو میبرند تا بیاری خدای بزرگ (ج) افغانستان مظلوم را آزاد و قرآن عظیم الشأن را در آن حاکم و پرچم پرافتخار اسلام را در بلند ترین قله های سر بفلک کشیده با هتزار درآورند فتح و نصرت خدا نصیب شان باد، بلی درین حرکت و قیام بسا مادران، خواهران و پدرانی اند که در گوشهٔ ظلمانی خانه بسوگ فرزندان شوهران و عزیزان خود در گلیم سیاه ماتم نشسته وبه پیروزی لشکریان و مجاهدین فی سبیل الله چشم دوخته اند، چه خوب است که پای صحبت مادر موی سفیدی که چهار نوجوان عزیز و یکدختر عفیفه و شوهر همدم خویش را جهت اعلاء کلمة الله و حاکمیت قرآن و آزادی افغانستان به پیشگاه خدای خویش هدیه داده است بنشینیم و سرگذشت خاطرات قربانی فرزندان و شوهر گرامی آنرا از زبان گویای خودش بشنویم.

من مادری ام که (٦٠) سال عمرم در راه تربیهٔ فرزندان و امور خانه داری سپری میشود، درین ایام صاحب (٥) طفل بنامهای حمزه، زبیر، حسن، حسین و فاطمه گردیدم که اولین امید زندگی ام حمزه و آخرین فاطمه بود، حمزه از کودکی زیرک و باهوش و (٢١) سال، زبیر (١٩) سال حسن و حسین (١٧) سال و فاطمه (١٣) سال داشتند که کشور محبوب و دوست داشتنی ما مورد هجوم و تاخت و تاز ارتش خون آشام و متجاوز روس قرار گرفت، پرچمیان و خلقیان خدا نشناس به اریکهٔ قدرت نشستند، ما هم مثل اکثر مردم افغانستان زندگی متوسط داشتیم، شوهر و چهار جوانم مشغول کار دهقانی بودند، از بدو اشغال وطن همه مردم با خود زمزمه کنان میگفتند، خاک ما، سرزمین اسلامی ما را روسهای جنایتکار گرفتند و ما در قبال این

اشغالگران و غلامان حلقه بگوش چه وظیفه داریم ؟ درست همان شبی بود که من با چهار فرزندم و شوهرم راجع بوطن ، دین ، ناموس ، شرف و حیثیت صحبت مینمودیم درآن هنگام حمزه گفت : پدر و مادر اگر اجازه بدهید من میروم و سرباز میشوم موقعیکه اسلحه بدستم آمد ، انشاء الله با همان سلاح این کمونستها را از پادرمیآورم پدر گفت : پسرم نورچشمم تحمل داشته باش مردم مسلمان افغان هیچگاه تن بـــه ذلت و خواری نداده و بیاری خدای بزرگ قیام و حرکت عمومی بوجود میآید ، فقـــط آنکه ملائك این سخن را بزبان پدر بزرگوار داده بود شب را به صبح رساندیم فقط ساعت (٦) صبح بود که فریاد جان بخش و دشمن شکن الله اکبر و لا اله الا اللـــه فضای تیره و مکدر آن مرزبوم را بفضای روشن و آکنده از عشق به الله (ج) مملو ساخـــت و از تمام قرات و قصبات مردم مسلمان و متدین با پرچم های رنگارنگ که مبین و شاهد قیام ملت غیور و مؤمن افغانستان بود به قریهٔ ما رسیدند ، حمزه و سه برادرش تکبیرگویان بصفوف برادران مسلمان و مخلص پیوستند ، تمام زنها بالای بامها رفته و با فریـــاد الله اکبر آنها را بدرقه نمودند ، چند ساعت نگذشت که صدای تانکها ، هواپیماهـــا و مسلسل ها فضای شهر را دیگرگون ساخت .

جنگ بین مسلمانان و ملحدین شروع شد ، از زمین و هوا مرمی ، بم و موشـــك به فرق این ملت بپا خواسته فرو ریخت ، فقط ساعت (٦) شب بود که تعدادی از مردم را دیدم که تکبیرگویان گلهای پرپر شده را بسوی قریه ها میآورند ، من و دخترم فاطمه از بامها بپایان آمده ، دیدیم که جنازهٔ عطرآگین حمزه که چند پارچه شده بـــود جلو درب خانهٔ ما گذاشته شد ، من فریاد زدم الله اکبر ، الله اکبر بعداً " فرزنـــد جوان و نوردیدهٔ خویش را بآغوش گرفته با جمعی از زنان همسایه آنرا بداخل خانـــه انتقال دادیم ، اشك از چشمانم میریخت و میگفتم بارالـــها تحفهٔ ناچیزم را قبـــول درگاه خود بفرما ، درآن هنگام پدر حمزه با دستها و لباسهای خون آلود بخانـــه آمد و گفت : از بچه ها چه خبر است ؟ من گفتم حمزه آمده و به آن خانه است . پـــدر رفت ، چشمان او که بتن پاره پاره و غرقه بخون پسرش افتاد فریاد زد یا رسول الله "ص" تحفه و هدیهٔ ناقابلم را به حضور پروردگار عالمیان تقدیم نما ؛

ادامه دارد .

****

هجرت به مدینه

(مصئون)

چون آزار و اذیت مردم مکه دربارهٔ مسلمانان باوج خود رسید ، لذا نبی اکرم(ص) یارانش را به هجرت بسوی مدینه منوره امر فرمود ، آنها هم تک تک و نهانی از شهر خارج میشدند تا مبادا مشرکین اگر خبردار شوند از هجرتشان جلوگیری بعمل آورند.

بالاخره تدریجا" تمام مسلمانان بجز تعداد اندکی در مکه باقی نماندند ، وقتیکه کفار بر ماجرا واقف شدند ، به کشتن رسول خدا (ص) مصمم گشتند و از هرقبیله جوانی را انتخاب گردند تا خون او بگردن همه یکسان باشد و قبیلهٔ بخصوصی مقصر شناخته نشود . خداوند رسولش را ازکید دشمنان آگاه ساخت و او را بپیوستن به دیار هجرت جائیکه میبایست اسلام درآنجا انتشار یابد امر فرمود ، در نتیجه نقشهٔ سفر را با حضرت ابو بکر صدیق (رض) طرح ریزی و برای اینکار دو شتر آماده نمودند و به یک راهنمای ماهر بنام (بدیل ابن ورقاء) تسلیم کردند و با وی قرار گذاشتند که پس از سه شب شترها را به در غار ثور (کوهی است در مکهٔ معظمه که غار دران واقع است) بیاورد .

خروج پیغمبر (ص) از مکهٔ معظمه در شبی صورت گرفت که مشرکین آن شب را میعاد کشتن او قرار داده بودند ، پیغمبر (ص) در حینیکه انتخاب شدگان کفار منزلش را محاصره کرده بودند ، ازآنجا خارج شد و خداوند (ج) خواب را برد شمنان او آنچنان چیره کرد که نتوانستند متوجه خروجش بشوند ، او پسرعمش حضرت علی ابن ابی طالب (رض) را در مکه جا گذاشت تا امانتهای مردمرا به صاحبانش برگرداند و درآنشب به او توصیه فرمود که دربستر خواب وی بخوابد و بعد خود حضرت نبی اکرم(ص) به ابو بکر صدیق (رض) پیوست ، هردو با سرعت خود را بغار ثور رسانیدند .

سن پیغمبر (ص) درآن هنگام پنجاه و سه سال بود . همینکه مشرکین دریافتند که توطئهٔ شان نقش برآب گردیده ، عموما" به هیجان آمدند و اشخاص را بجستجو به تمام اطراف روانه نمودند و قرار گذاشتند هرکه پیغمبر (ص) را دستگیر کند و یا جای او را نشان دهد ، صد شتربرایش بدهند ، اگرچه در حین جستجو به غار ثور هم نزدیک شدند

ولــــــــــی خداوند (ج) او و همسفرش را از دید دشمنان پوشید و نتوانستند آنها را ببینند و در روایت است که هنگام رفتن پیغمبر (ص) به غار ثور، در پای مبارکش کفش نبود و آنحضرت را حضرت ابوبکر صدیق (رض) بدوش خود تا غار رسانیــــد و چون خواست که پیغمبر اکرم (ص) اول بغار داخل شود، حضرت ابوبکر مانــــع گردید و گفت قسم بخدائیکه ترا بحق فرستاده تا اول من داخل نشوم ترا نمیگـــذارم داخل شوی، من قبلاً درون غار را باید آزمایش کنم، مبادا چیزی درآن باشـــد و بتو آزار برساند.

سپس ابوبکر صدیق (رض) داخل شد و تمام سطح و دیوارهای غار را در تاریکـــی شب با دست لمس نمود تا کاملاً مطمئن گردید و آنگاه حضرت هم به درون غـــــار قدم گذاشت، چون حضرت پیغمبر (ص) میل خواب نمودند، حضرت ابوبکر (رض) زانوی خود را بالش قرار داد. در اثنای خــــواب پیغمبر (ص)، حضرت ابوبکـــر صدیق (رض) در وسط غار سوراخی مشاهده نمود، پاشنهایش را روی آن گذاشـــت تا مبادا جانوری درآن بوده باشد و پیغمبر (ص) را اذیت کنند، اتفاقاً حـــدس ابوبکر صدیق (رض) بی مورد نبود، زیرا گــژدمی در سوراخ وجود داشـــت و پایش را نیش زد، دندان روی جگر گذاشت و تکان نخورد تا پیغمبر (ص) از خـواب بیدار نگردد، ولی از شدت درد چند دانه اشک از چشمانش بر گونهٔ پیغمبـر (ص) چکـید و از خواب بیدار شدند، پرسیدند از چه نا راحتی؟ عرض کرد: نـیش زده شدم، پیغمبر (ص) از آب دهانش بر محل نیش مالید و شفا یافت.

ادامه دارد.

****

طب و صحت مردم

نظری پیرامون امور صحی

امارت عمومی حوزهٔ جنوب غرب (تهیه و نگارش دکتر صحت)

هما نطوریکه مجاهدین سربکف و کفرستیز اسلام مدت ده سال است، درراه جهاد علیه کمونیزم، منافقین و اشغالگران متجاوز شوروی میجنگند و در سا حهٔ نظامی و سیاسی رسالت و رشادت انقلابی و تاریخی خود را به جهانیان ثابت نموده و در راه اسلام و آزادی افغانستان به پیروزیهای چشمگیری در سطح بین المللی نایل شده اند، رسیدگی و فعالیت در امور صحی راجهت معالجه و تداوی مجروحین و معلولین جنگی و مریضان دردمند را نیز یکی از وجایب دینی و شعایر اسلامی خویش دانسته و در طول این مدت همواره به کمک دکتران، نرساران، نرسها و واکسیناتورها و بوسیلهٔ دیگر کارکنان صحی خود بخصوص در جبهات و سنگرهای داغ نبرد با دشمن، مصدر خدمات شایانی شده اند.

چنانچه ایجاد و تاسیس شفاخانه ها، کلینیک ها و مراکز صحی در مناطق آزاد شده و تمام ساحات تحت کنترول امارت عمومی حوزهٔ جنوب غرب که مجموعا" به بیست مراکز درمانی و معالجوی ثابت و سیار در نواحی و مربوطات ولایت هرات و بعضی نقاط دیگر میرسد، در طی ده سال جهاد، شاهد این مدعااست، که اکثریت مردم بیدفاع و سنگرداران جهادی ما اعم از کلیهٔ سازمانهای اسلامی از خدمات مراکز مذکور به نحو شایستهٔ و سودمندی مستفید شده اند، همچنان هیأت های صحی نوعدوست که تا حال مراکز صحی امارت عمومی حوزهٔ جنوب غرب را از نزدیک دیدن کرده اند فعالیت های طبی و صحی آنها را مفید و موثر خوانده ابراز خرسندی نموده اند.

پرسونل شفاخانه ها و کلینیک های مناطق حوزهٔ مذکور اعم از دکتران، دوا سازان نرسها وغیره که مجهز به سلاح علم و دانش خویش و به مما بقهٔ بشردوستی و اسلامی در امور تداوی و معالجهٔ مجروحین جنگی و معلولین و دردمندان، رسیدگی خستگی نا پذیر مینمایند، همه متعهد به اسلام و افغان میباشند که اکثرا از مظالم

****

و فشارهای روحی و جسمی دولت جبار و ملحد دست نشاندهٔ شوروی به ستوه آمده داوطلبانه بخدمتگذاری برادران مسلمان هموطن و مجاهد خویش در سنگرهای مناطق آزاد شده فعالیت میکنند . همچنان بعضی از پرسونل صحی این امارت که فارغان کورس های صحی از مراکز تعلیمی این حوزه میباشند ، زیر نظر دکتران مجرب و لایق در امور کمک های اولیه ، اجرای تزریقات و پانسمان، تربیه و رهنمائی علمی شدند که بخوبی میتوانند در امور محوله رسیدگی کنند .

تجهیزات و لوازم طبی ، ادویه و غذائیکه برای معالجه و درمان لازم و ضرورمیباشد اکثراً از دشمن به غنیمت گرفته شده یا اینکه توسط یکعده مردم مسلمان و خیراندیش افغان و ذریعهٔ بعضی مؤسسات صحی بشردوست چون سازمان صحی جهانی (W.H.O) تأمین و بدسترس قرار داده میشود که تاحدی ، نیازمندیهای مریضان و مجروحین را رفع میکنند .

از ینکه فعالیت های جهادی در حال توسعه است و روز بروز مناطق تحت اشغال روسها یکی پی دیگری ذریعهٔ مجاهدین ایثارگر راه حق ، آزاد میشود و به تصرف مسلمانان قرار میگیرد ، نیازشدیدی به ایجاد مراکز صحی دیگر با تهیه وسایل آن احساس میگردد .

با آنهم دکتران و کارمندان صحی جهادگر ما تا کنون از هیچگونه مشکلات و دشواریهای که بآن مواجه بوده و سر راه آنها قرار دارد ، ترس و هراس نداشته شب و روز بفکر علاج و درمان مجروحان جنگی و معالجهٔ زنان و پیرمردان زخمی و کودکان علیل و معیوبی میباشند که از شدت بمباردمانهای وحشیانه و آتشباریهای توپ و تانک و سلاحهای مخرب اتمی و شیمی کمونیزم جهانی ، معصومانه در بستر بیماری افتاده اند ، وآنچه که درین لحظات حساس افتخارآفرین به مجاهدین مجروحین ، بیماران و معلولین ما امیدواری توانبخشی و احیاء مجدد جسمی وحیاتی میبخشد و دکتران مستقر در سنگر را درانجام وظایف انسانی شان بیشتر جرئت و نیرو میدهد ، هما نا کمک مزید مردم مسلمان ، وحدت و اتحاد دکتران افغان ، امداد و توجه بیشتر کلیهٔ مردم ما و سازمانهای صحی ، بهداشتی و غذائی جهان است .

****

امید که بیاری خدای بزرگ و به همکاری شما علاقمندان مسلمان به پیروزی نهائی انقلاب جهانی اسلام و آزادی افغانستان نایل شویم .

(وحدت اطباء و تقاضای مجروحین جهادگر)

واقعاً یکی از اصول و اهداف عالی طبابت اینست که باید نژاد بشر را از درد و بیماری ، عذاب جسمی و روحی و آنچه که برای انسانها مریضی ، معیوبی ، خطرات جانی و مالی بار می آورد نجات دهد تا صحت و تندرستی فرد و جامعه از ابتلا به بیماری حمایه و تأمین گردد .

آنهائیکه این وظیفهٔ مقدس نوعدوستی را باید انجام دهند اطباء ، منسوبین و پرسونل طب اند که مرام پاک نوعدوستی ومسلک عالی بهزیستی و درمانی دارند. اینها شب و روز آمادهٔ تداوی و درمان مریضان بوده ، آرزو دارند تا بیمارانیکه ودردمندا تحت معالجه و درمان قرار میدهند ، بهره مند و صحتیاب شوند .

علی الخصوص درین ایامیکه دهها و صدها هموطن ما به اثر جنگهای خانمانسوز و تباه کن تجاوزگران استکبار جهان و دشمنان اسلام ، مجروح و معیوب گردیدند و یاازانتشار و نفوذ گازات سمی سلاحهای مخرب نظامی و شیمیائی به امراض گوناگون جسمی و عصبی مبتلا شده اند ، دکتران و دواسازان و دیگر کارکنان طبی بیشتر از همه وظیفه و مسئولیت دارند که با ایثار و فداکاری در صحنه های نبرد شتافته و یا درعقب سنگرهای جهادی اسلام مجروحین ، مصدومین و مریضان مناطق جنگی را مداوا و درمان کنند و نگذارند تا نیروی بشری ما که ثروت واقعی ذخایر معنوی علمی اقتصادی ، اجتماعی و حیاتی اند ، ضایع و مضمحل گردد .

همچنان ازآنعده دکتران و پژوهشگران طبی که میخواهند و میتوانند در نشر مضامین و مقالات طبی مصدرخدمتی شوند ، تقاضا میشود که بمنظور تقویت روحیهٔ جهادگران و بخاطر مزید معلومات خدمتگاران و دوستداران صحت و سلامتی اثرات سودمند علمی و مسلکی خود را به آدرس این مجله ارسال نمایند ، تاموجب دلچسپی و علاقمندی بیشتر خوانندگان صفحهٔ (طب و صحت مردم) شده و هم مبین وحدت و همبستگی با مردم و انقلاب اسلامی افغانستان باشد .

****

(اهداف نشر "طب و صحت مردم")

برای اینکه شورای ارشاد جهادی امارت عمومی حوزهٔ جنوب غرب جمعیت اسلامی افغانستان درساحهٔ طبابت نیز با مجروحین جنگی و مریضان رابطهٔ همدردی داشته باشد و بخواست و نیازمندیهای مردم دردمند و مصیبت دیده و علاقمندان صحت و تندرستی ارج نهد، وجیبهٔ خود دانسته که در نشریهٔ مجلهٔ "توحید سنگر" باب تازه و جداگانهٔ بنام (طب و صحت مردم) اختصاص دهد.

درین بخش طبی و صحی به همکاری اهل طب دکتران و دواسازان علاقمند مسایل و موضاعات بهداشتی، معالجوی و درمانی بصورت ساده و مطابق فهم و درك همهٔ خوانندگان بمقصد تأمین اهداف زیر نشر میشود:

۱- نشر مضامین این بخش بیشتر جنبهٔ بهداشتی و وقایوی داشته تا بتوانیم مردم را به مزایای نظافت و پاکی و پیشگیری از امراض ساری و مکروبی، جهت حفظ و نگهداشت محیط زیست و تأمین صحت و سلامتی شان آنچه مقدور است یاری و آگاه سازیم.

۲- رهنمائی مردم و جهادگران سنگر در انجام کمك های اولیه برای جلوگیری از خطرات و آفات غیر مترقبه، مریضی و تلفات جانی جنایتکاران روسی.

۳- نشر تازه ترین اخبار و اطلاعات طبی و داروئی.

٤- معرفی بعضی دانشمندان، مخترعین و کاشفین علم طب و دواسازی.

٥- نشر برخی مقولات، وجیزه ها و اندرزهای سودمند و معلومات مختصر طبی.

٦- درصورت امکان پاسخ به سوالات پزشکی خوانندگان.

(ادامه دارد)

آغاز جنبش و سیر آن تا قاهره

در ذی القعدهٔ ١٣٤٧ – هجری برابر با مارس ١٩٢٨ – میلادی بعضی از دوستان و یاران حسن البنا به ملاقاتش شتافتند ، وبه او گفتند که " ازاین زندگانی که همواره با ذلت و بندگی است به تنگ آمده ، و برای دیگرگون کردن آن حاضر به همه نوع فداکاری میباشیم " آنگاه " حسن البنا " نتیجهٔ طرحی که سالیان درازفکرش را مشغول کرده بود ، به آنان ارائه داد .

آغاز جنبش :

نخست برای ایشان چگونگی فراگیری مسائل اسلامی را بیان داشت و آنگاه ناهمواریهای راه مبارزه با استعمار را تبیین نمود و ازیکایک آنان بیعت گرفت و جمعیت را اخوان المسلمین (١) نام نهاد و یارانش تعهد کردند که در انجام هدفهای زیرکوشا باشند

(١) – درست تلاوت کردن قرآن کریم .

(٢) – حفظ بعضی ازسوره های قرآن مجید .

(٣) – حفظ بعضی از احادیث شریف رسول اکرم (ص)

(٤) – مطالعه و بررسی اصول عقائد اسلام .

(٥) – شناخت آداب و احکام اسلامی و درک فلسفهٔ آنها .

(٦) – مطالعه و تحلیل تاریخ اسلام و شرح حال بزرگان دین .

(٧) – آموزش فن خطابه ، وعظ و ارشاد .

یاران حسن البنا هستهٔ مرکزی‌ای را برای پیگیری اهداف فوق پی افکندند ، که هر روز مبارزین بیشتری به آن می پیوستند . اما برای بحث و گفتگو قهوه خانه ، مکان مناسبی نبود ، لذا برای تشکیل جلسات به خانهٔ یکی از وعاظ که واعظ شهر بود بنام " شیخ حامد عسکریه " رفتند .

(١) حسن البنا ومدرسته - شلبی - ص ١٣٩ .

اما حسن البنا هیچگاه ارتباطش را با مردم نگسست . و هر هفته در دو قهوه خانه سخنرانی مستمر داشت .

رشد روز افزون تشکیلات یاران حسن البنا ، مکان و سیمتری برای فعالیت بیشتر ایجاب میکرد . لذا اطاقی در یکی از خیابانهای دور افتادهٔ اسماعیلیه اجاره کردند و حسن البنا آنرا (مدرسهٔ تربیتی اخوان المسلمین) نامید .

بدین ترتیب ستاد مرکزی برای تبلیغ و آموزش مسائل اسلامی در شهر تاءسیس گشت .

بوجود آمدن این مرکز اسلامی در (اسماعیلیه) زنگ خطری بود برای استعمارگران ولذا خیلی زود حسن البنا را متهم بفعالیت های کمونیستی نمودند که در پوشش مذهب عمل میکند که چون این اتهام نتوانست کاری انجام دهد گفتند او مذهب جدیدی آورده است و از این قبیل اتهامات ، همچنانکه عموم جنبش ها و حرکت های صحیح فکری با مخالفت استعمارگران همراه بوده و هیچگاه هم نتوانسته است این ضدیت تاءثیری در اندیشهٔ مسلمانان داشته باشد بلکه آنان را بفعالیت بیشتروا داشته است . در این مرحله نیز بخاطر انتشار اندیشه های ناب اسلامی این جمعیت کمکهای مالی فراوانی نمودند .

لذا آنان تصمیم گرفتند در اسماعیلیه مسجدی و مرکزی بنا کنند و بعد از تاءسیس این دو ، و انتشار نظریات جمعیت اسلامی این در میان مردم و استقبال آنان حسن البنا تصمیم گرفت برای پرورش جوانان (مدرسهٔ اسلامی حراء) را تاءسیس نماید ، این کار انجام شد و سپس اولین مدرسهٔ دخترانهٔ اسلامی را درآنجا بنیان نهاد و آنرا (مدرسهٔ امهات المومنین) نامید این موءسسات فرهنگی از بهترین روش تعلیم و تربیت استفاده میکردند که فارغ التحصیلان آن افرادی از هرجهت نمونه بودند .

در کنار این دو موسسه فعالیتهای اسلامی آنان افزایش یافت ، کلاسهائی مخصوص بانوان، در مدرسهٔ دخترانه تشکیل میدادند و به تبلیغ و تدریس مسائل اسلامی پرداختند سپس از میان فارغ التحصیلان این مجموعه های آموزشی برای جمعیت عضوگیری نمودند .

جنبش در اسماعیلیه پا گرفته بود و در دیگر شهر ها و روستاها مانند

(پورسعید) و (ابوصویر) شعبه هائی داشت .

فعالیت همه جانبهٔ اخوان دوباره زنگهای خطر را بصدا درآورد ، بیگانگانیکه تا چندی پیش با آرامش خاطر مشغول همه گونه بهره کشی از اهالی مصر بودند .

اکنون مواجه با هجومی عظیم شده بودند ، لذا با همکاری مقامات محلی میخواستند جمعیت را منحل کنند ولی بخاطر گسترش آن قادر به چنین کاری نبودند ، ولیکن توانستند بسیاری از اعضای اخوان را از کارهایشان اخراج نمایند و سپس در تمام مساجدی که اخوان سخنرانی میکردند فوراً حقوق کارکنان مسجد را قطع کرده و ایراد سخنرانی را ممنوع نمودند ، در یکی از این مساجد امام آن (شیخ فرغلی (۱) تصمیم گرفته که برای ابراز مخالفت با اعمال غیر قانونی با استعمارگران در مسجد اعتکاف کند ، اینکار را با نصب اعلامیه‌ای بر در مسجد و بدین مضمون (این خانه متعلق بخدا است نه از مصر ، پادشاه مصر هم در آن هیچگونه حقی ندارد) انجام داد ، هر لحظه بر تعداد افرادی که برای اظهار همدردی و پشتیبانی از او می آمدند و در مسجد متحصن میشدند افزوده میگشت .

این اولین جرقه و عصیان مردم با ستعمارگران که میرفت تا خرمن هستی آنانرا بر باد دهد با عکس‌العمل شدید از طرف وابستگان به استعمار مواجه شد . و تلاش کردند تا مردم را از پیرامون شیخ پراکنده سازند ، اما شیخ همچنان با عتکاف مقاومت خویش را ادامه داد .

در هر حال تلاش مذبوحانهٔ آنان برای در هم کوبیدن اخوان به جائی نرسید و برعکس آوازهٔ مبارزهٔ اخوان در راه رهائی مردم در تمامی شهرها و روستاهای اطراف اسماعیلیه پر طنین تر گشت (۲) حسن البنا متوجه شد که تبلیغ در آنجا ریشه دوانده و او میبایست برای گسترش آن به پایتخت کشوریعنی قاهره سفر کند .

او با مشاورت اعضای جمعیت برای هریک از شعبه ها مسئولی انتخاب نمود و در تاریخ اکتبر سال ۱۹۳۲ به قاهره آمد . (ادامه دارد)

---

(۱) - بعداً " درسال ۱۳۵٤ ه م اعدام شد .

(۲) - حسن البنا و مدرسته - شلبی - ص ۱٤۸ -۱۸۳ .

خطرناکترین پلان روس تجزیه افغانستان !!

محمد نسیم "فقیری"

تاریخ شاهد است که رژیم روس از تزارها تا کمونیست ها همواره سیاست سلطه جوئی و توسعه طلبی را در پیش گرفته و مبنای سیاست خارجی روسیه بخصوص در روابط با همسایگان همین سیاست بوده است .

استعمارگران شاررو سی از هفتاد سال به اینطرف با نفوذ در عرصه های مختلف زندگی مردم ما و با شعار دروغین دوستی و حسن همجواری با همه حکومات ورژیم های افغانستان روابط نزدیک برقرار ساخته و بصورت وسیع برای بلعیدن کشور ما زمینه‌سازی نموده اند .

جالب توجه است که پس از شکست چاکران روس در صحنهٔ مبارزات سیاسی و اینکه مردم ما به اندیشه های وارداتی ، الحادی و گمراهکن کمونستی دست رد نهادند و حتی در مراکز علمی و تعلیمی که یگانه پایگاه مستحکم پیروان شیطان و چاکران روس بشمار میرفت در اثر فعالیت نهضت اسلامی ، گروه های الحادی و ایادی بیگانگان به شکست مفتضحانه مواجه گردیدند ، روز بروز امکان تبلیغ و پذیرش اندیشه های شیطانی و الحادی کمتر میگردید تا اینکه کمونستها در آخرین سال های رژیم سلطنتی در اثر قیام و خشم مردم نمیتوانستند که به تظاهرات بپردازند و یا اجتماع و میتینگ دایر نمایند .

بنابرین استعمار روس با درک این واقعیت که پخش و نشر مرام منحوس کمونستی و بقدرت رسیدن چاکران آن از طریق مبارزات سیاسی امکان پذیر نمی باشد ، بنا برین از طریق بکار گیری زور و طرح و هدایت یک کودتای نظامی به رهبری داود خان خواستند تا پلان های شوم استعماری خویش را اجراء و برای بقدرت رسیدن تدریجی کمونستها و بالاخره بلعیدن افغانستان زمینه سازی نمایند .

ولی فاجعه های ۲۶ سرطان ۵۲ - و ۷ ثور ۱۳۵۷ - نیز نتوانست که چاکران روس

را بر سر قدرت نگهدارد و راه را برای تطبیق برنامه های استعماری روس هموارسازد .

جهاد مسلحانهٔ مردم افغانستان در برابر رژیم های کودتائی و مزدور وناتوانی چاکران روس در سرکوبی قیام ملت ، روس ها را وادار ساخت تا برای نجات رژیم دست نشانده به تهاجم نظامی دست بزنند و یك رژیم بظاهر تازه را با مهره های جدید سوار بر تانك های اردوی تجاوزگر وارد افغانستان نمایند .

رویهرفته با شکست اردوی افسانوی سرخ در مقابله با مجاهدین سلحشور و قهرمان ما ، استعمار روس با اندوختن هشت سال تجربهٔ تلخ و خونبار بالاخره با ذلت و زبونی تمام تصمیم گرفت تا از افغانستان خارج گردد ، ولی با این هم صدها حیله و نیرنگ دیگر را نیز بکار انداخت تا جلو آزادی نهائی نهضت جهادی را گرفته و بقای رژیم دست نشانده و حیات سیاسی چاکران خویش را تضمین نماید ، ولی سیاست شیطانی مصالحهٔ ملی ، اوربند ، تدویر لویهٔ جرگه ، برگذاری انتخابات دعوت از مجاهدین برای شرکت در یك حکومت ائتلافی و صدها پلان و اقدام دیگر نیز نتوانست که روس ها و چاکران آنرا از منجلاب خونین سیاسی بیرون بکشد واکنون در آستانهٔ خروج قوای روس از کشور ما ، قصر نشینان مکار کرملین در پی آنند تا پس از یك سلسله حملات و حشیانه ، شرق و جنوب افغانستان را تخلیه نموده ، والی موضع خویش را در شمال افغانستان مستحکم تر بسازند و بدین صورت در مرحلهٔ اول ، رژیم دست نشانده را در صفحات شمال مستقر ساخته و در نهایت این مناطق را به امپراطوری سرخ ضمیمه نمایند .

ولی استعمارگران جنایت کار روسی باید بدانند که این پلان شوم و شیطانی آنها مانند سایر نقشه ها و دسیسه های آنان به لطف و رحمت خداوندی و به نیروی پولادین و ارادهٔ خلل ناپذیر قوت جهادی در افغانستان نقش برآب گردیده و همهٔ مجاهدین دلیر و سنگرداران رشید اسلام در سراسر افغانستان این پلان خطرناك دشمن جنایت کار را با شکست مفتضحانه مواجه خواهند ساخت ، زیرا افغانستان یك کشور اسلامی واحد و تجزیه ناپذیر میباشد ، هر مجاهد افغان ، ولو که در نقطهٔ از سرزمین محبوب ما مصروف جهاد باشد ، برای آزادی رجب

وجب خاك خو یش از تسلط رو سها و چا کران آن جهاد مینماید و برای همه‌ٔ مجاهدین مسلمان در افغا نستان ، منطقه ، ولا یت و سمت مطرح نیست ، همین اکنون در جبهات پر افتخار جهاد در سراسر کشور مجاهدین سمت ها و مناطق دیگر بدون تبعیض و تشخیص سمت و ولا یت ، منطقه ، زبان ، قومیت و ... برادروار در سنگر جهاد در کنار هم میرزمند و حماسه می آفرینند .

گذشته از آن مستحکم ترین سنگر های جهاد ما در صفحات شمال کشور قرار دارد و این پا یگاه های مستحکم و استوار ضربات کشنده و مرگبار را بر اردوی تجاوزگر روس وارد کرده است و همچنان با قوت و استحکام هرچه تمامتر همگام و هماهنگ با سایر جبهات تا سرحد نهائی پیروزی به جهاد برحق خو یش ادامه میدهند .

هر گاه استعمار گران جهانخوار روس بخاطر منابع طبیعی نفت ، گاز ، میوه جات قالین و (... صفحات شمال کشور را از پیکر سر زمین ما جدا نمایند و آنرا بمثابه‌ٔ یک مرکز امن برای لانه سازی چا کران شکست خورده‌ٔ خود در نظر داشته باشد ، پس بیقین باید بدانند که مردم افغا نستان از هر سنگ و خار سر زمین اسلامی خود و از هر وجب خاك این کشور مجاهد پرور با نثار آخرین قطرهٔ خون خویش دفاع خواهند کرد و با ثبات و استقامت همیشگی در ین جهاد مقدس با لاخره شکست ز بو نانهٔ روس ها را در تجز یهٔ افغا نستان بدنبال سایر شکست ها و رسوائی های روس ها ثبت تار یخ بشر یت خواهند نمود . والسلام

حرمت قرآن

هموطن حالت آشفتهٔ دوران بنگر   غایت خواری و بدبختی انسان بنگر
ظلم پهلو زده بر مسند آزادی و عدل   دیو حاکم شده بر ملک سلیمان بنگر
کافران را عملاً متحد هم بشناس   جنگ خونین مسلمان به مسلمان بنگر
سنگری بودن و سر باختن و جان دادن   خاصهٔ ملت بیچارهٔ افغان بنگر
در محیطی که مسلط شده اهریمن روس   پاس ناموس ببین حرمت قرآن بنگر
کشوری که بجز آه ندارد به بساط   بچنین فاجعه‌ای مشت و گریبان بنگر
مادران را ز عزا جامه به تن چاک ببین   دختران را گهر اشک به دامان بنگر
نالهٔ بیوه زن و گریهٔ فرزند یتیم   کز زمین بر شده تا گنبد کیوان بنگر
ای بسا پیر ستمدیده که یعقوب صفت   از عزیزانش جدا مانده به کنعان بنگر
ای بس آزاده جوانمرد که چون اسمعیل   نقد جان کرده درین معرکه قربان بنگر
نقش مشاطه‌ای بازیگر گیتی که ز خون   بسته آذین به کف تازه عروسان بنگر
غرش موشک و فریاد مسلسل بشنو   هیبت چلچله و موشک و هاوان بنگر

شهر از آتش بمباردمان سوخته بین   روستا را همه خاکستر و ویران بنگر

ساقی لاله بکف جام لبالب از خون   قد برافراشته بر قبر شهیدان بنگر

هموطن دیدهٔ عبرت بگشا حال ببین

آبروی من و خود را همه پامال ببین   «پیمان سوگوار»

****

مرا بالین و بستر سنگ خارا است

ز بستر مردنم بس ننگ و عار است

انیس من تفنگ و تیر و شمشیر

امید من بذات کردگار است

شهید زنده ام تا روز محشر

شهادت از برایم افتخار است

"الله اکبر"

روز عاشوراست روز عید قربان حسین   نیست شامی بهتر از شام غریبان حسین

عهد و پیمان ها بسی دیدیم در عالم ولی   نیست محکم هیچ پیمانی چو پیمان حسین

معنی سر مگو آن گفته شد در کربلا   کان سری ببریده بر نی خواند قرآن حسین

از وزیران یزید حرّ ریاحی مرحبا   کامد و تسلیم شد در راه یزدان حسین

بلکه اول او شهادت را پذیرفت از حسین   که گذشت از رتبه تا شد از شهیدان حسین

از سر و جان و زن و فرزند و مال و جاه گذشت   حفظ دین است اینکه عالم شد قربان حسین

مصطفی فرمود حسین منی و انا من حسین   زین حدیثش هر مسلمان شد ثناخوان حسین

زیر بار ارتجاع قد خم نشد سبط رسول   عالم اسلام شد از سرخرویان حسین

این جهاد ما که برپا شد علیه شوروی   حفظ دین و کشور است از درس ایمان حسین

زنده برگشته خلیل الله ز قربانگاه عشق   آیت ذبح عظیم است آنکه در شأن حسین

بار الها حرمت دندان پاک مصطفی

دست شیدائی مکن کوتاه ز دامان حسین   "شیدائی"

(فرماندهٔ شهید حاجی نصیراحمد "حلیمزی")

شهید حاجی نصیراحمد فرزند حاجی غوث الدین مسکونهٔ کارتهٔ انجیل هرات یکی از برازنده ترین و فعال ترین مجاهدین امارت عمومی هرات بود .

او جوانی بود آگاه، هدفمند و رزمندهٔ بود فداکار و ایثارگر، شهید حاجی نصیراحمد که در یک خانوادهٔ متدین و نامور تربیه شده بود ، تحصیلات ابتدائی خویش را در یکی از مکاتب شهر خون و قیام هرات عزیز به پایان نرسانیده بود که رژیم پوشالی کمونستی در افغانستان عزیز قدرت را در دست گرفت ، و این جوان مبارز که ادامهٔ تحصیل را در چنین شرایطی بر خود عار میدانست ، ترک تحصیل نموده در کنار برادر پر تلاش ، مبارز خستگی ناپذیر و الگوی تقوی و مبارزه ، جگتورن محمد اسماعیل امیر عمومی حوزهٔ جنوب غرب شروع به جهاد مسلحانه نموده و دوشادوش سایر رزمندگان این امارت به جهاد برحق خویش ادامه میداد ، وی در نهایت تقوی، پرهیزگاری و اخلاص در جهاد بسر میبرد پس از اندک مدت نظر به رشادت و حماسه آفرینی های که از خود در جهاد بروز داد از طرف امیر امارت عمومی هرات بصفت فرماندهٔ یکی از گروپ های ضربتی امارت تعیین گردید ، وی در سال (۱۳۵۹) همراه امیر ولایتی جگتورن محمد اسماعیل در ولسوالی های گذران ، کشک ، علاقه داری کشک کهنه تولک و ولایت بادغیس مسافرت نموده و دوشادوش امیر ولایتی هرات قرار داشت این شهید قهرمان رزمندهٔ بود فداکار ، اخلاق نیکوی او زبانزد عام و خاص میشود و در هر جبههٔ جهادی که پا میگذاشت از محبوبیت خاصی برخوردار بود .

وی میکوشید تا ساحهٔ جهادش محدود نبوده ، در تمام جبهات جهادی شرکت داشته باشد ، بخصوص در امارت انجیل گذره و پشتون زرغون که از محبوبیت بیشتر جهادگران مومن و هسنگر خویش برخوردار بود ، وی میکوشید تا همیش در صف مقدم جبهه قرار داشته باشد ، او که تداوم جهاد را در میهنش به پیروزی نهائی میدانست بیشتر از همه حضور در صحنهٔ نظامی و استحکام سنگر جهاد را دوست میداشت او در حالی که خانه و فامیلش را به جمهوری اسلامی ایران منتقل نموده بود ، با زهم کمترزمان را در خانهٔ خود سپری مینمود .

دشمن از وجودش در سنگر میهراسید ، چون او مرد سنگر و فرهنگ بود .

شهید حاجی نصیر احمد که دشمن را بستوه آورده بود در یک عملیات منظم و هماهنگ در سال (۱۳۶۳) از ناحیهٔ پا شدیداً مجروح گردیده توسط همسنگرانش جهت درمان به جمهوری اسلامی ایران منتقل گردید و اما از بس که به جهاد و سنگر عشق میورزید مدتی را که در مشهد تحت درمان قرار داشت برایش خیلی ها سنگین تمام میشد ، همین بود که پس از بهبودی نسبی دوباره عازم جبههٔ جهاد گردید و مدتی را در پهلوی امیر با وفایش مشغول نبرد گردیده ، ضربات مهلک و کشندهٔ را بر پیکر ازهم پاشیدهٔ دشمن وارد آورد .

بالاخره با کمال تأسف و تأثر در یک محاصره که از طرف روسهای جنایتکار در منطقهٔ سیوشان صورت گرفت ، پس از ساعت ها مقاومت و آنگاه که همسنگرانش روی مصلحت جهادی عقب نشینی نمودند ، وی شخصاً تا آخرین مرمی که با خود داشت به جان دشمن سوگند خورده شلیک نموده و بالاخره در همان منطقه به فیض شهادت نایل آمد .

(روحش شاد و یادش گرامی باد)



(فرماندهٔ شهید خواجه غلام محی الدین)
مشهور به "خواجه صدری"

شهید خواجه غلام محی الدین فرزند خواجه سعد الدین مسکونهٔ محلهٔ باباحاجی امارت انجیل هرات، یکی دیگر از طلابه داران انقلاب اسلامی افغانستان بود که با سهم فعال خود در معرکه های خونین جهاد جان به جان آفرین سپرد.

شهید خواجه صدری یگانه فرزندی بود که از نعمت پدر و برادر محروم بود او تنها فرزند عزیز مادر بود.

وی تحصیلات ابتدائیش را در یکی از مکاتب هرات قهرمان بپایان رسانید.

هنوز دوران تحصیلات عالی را به اتمام نرسانیده بود که رژیم پلید نمره کی روی کار آمد، او که ادامهٔ تحصیل را در زمان فاسد رژیم کمونستی تحمل نمیکرد ترک تحصیل نموده در پهلوی برادران مجاهد در قرقهٔ حضرت حمزه سید الشهداء شروع به جهاد مسلحانه نمود، از نهایت که در میادین نبرد حماسه میآفرید و قهرمانی از خود بروز میداد، پس از اندک مدت فرماندهی یکی از تولی های لشکر حضرت حمزه سید الشهداء را بدست گرفت ودر طول مدت جهادش بار ایت و از خود گذری فراوان عرصه را بر دشمن تنگ ساخت و لحظهٔ آرام نمیداشت

و همیشه میکوشید تا دشمن را نا آرام ساخته بالای پسته های دشمن تعرض نموده خواب را بر دشمن حرام میسازد.

و در تمام میدان جهادی دشمن از شهید نامبرده در هراس بود.

این شهید نامور پس از مدت (۵) سال جهاد خستگی ناپذیر و وارد آوردن ضربات مهلک بر دشمن بالاخره در اثر انفجار مین در منطقهٔ "هواد ه" بتاریخ ۱۳۶۳/۲/۵ - بشهادت رسید.

(روحش شاد و راهش پررهرو باد)

این قربانی های بیدریغ به خاطر یک آرمان والا و هدف بس مقدس و بزرگ صورت گرفته و اگر آن آرمان بدست نیاید دیگر همهٔ این قربانی ها به هدر خواهد رفت. استاد ربانی.



بسم الله الرحمن الرحيم

گزارشات

ان تنصروا الله ینصرکم و یثبت اقدامکم

(قرآن مجید)

اخبار واصله از سنگرهای افتخارآفرین جبهات نور علیه ظلمت حاکیست که مجاهدین دلیر و همیشه پیروز سنگر امارت عمومی حوزهٔ جنوب غرب جمعیت اسلامی افغانستان، عملیات موفقیت آمیزی را بتاریخ ٦٧/٥/١١ در شاهراه هرات اسلام قلعه انجام دادند که در نتیجه یک عراده کامیون نفربر دشمن منهدم و به تعداد (٢) قبضه ماشیندار (مسلسل) و سه قبضه کلاشینکوف را به غنیمت خود در آوردند و پنج تن از سربازان دولت مزدور با سلاح های دست داشتهٔ خویش خود را به مجاهدین تسلیم نمودند.

بتاریخ ٦٧/٥/٢٢ مجاهدین جانبرکف امارت در مناطق برنا آباد و اسلام قلعه (٣) تن از عمال دولت مزدور را کشته و سنگرهای دفاعی آنها را منهدم و به آتش کشیدند، در این نبرد یک تن از مجاهدین بنام (نعمت الله) بدرجهٔ رفیع شهادت نایل آمد. روحش شاد و راهش پر رهرو باد.

همچنان بتاریخ ٦٧/٥/٢٥ مجاهدین کفر برانداز امارت زنده جان طی یک عملیات دیگر که در مناطق سبول و روزنک انجام دادند، موفق شدند یکدستگاه تانک زرهی و دو عراده کامیون نفربر متجاوزین روسی را طعمهٔ حریق و تمام سرنشینان آنان را به هلاکت برسانند، در این نبرد یکعراده کامیون و سه قبضه سلاح کلاشینکوف به غنیمت این جانبرکفان در آمد.

گزارش دیگری حاکیست: مجاهدین همیشه پیروز لشکر سید الشهداء (رض) بتاریخ ٦٧/٥/١٩ طی عملیات موفقیت آمیزی در شهر خون و شهادت هرات که بالای پسته های مزدوران دولت دست نشاندهٔ (سید احمد ملیشه) انجام دادند، در نتیجه بتعداد (٤) پسته از پل مالان الی حوزهٔ (درقره) منهدم و بتصرف مجاهدین مؤمن درآمد و به تعداد (٣) تن از افراد دشمن اسیر و (٢٣) قبضه سلاح کلاشینکوف (٤) پایه مسلسل سنگین، یک پایه آر پی جی ٧ و (٢) قبضه

راکت برقی به غنیمت رزمندگان سلحشور اسلام درآمـــد.

همچنان مجاهدین جبهات شهید معلم عبداللطیف مربوط امارت عمومی، طـــی عملیاتی بالای ولسوالی (فرمانداری) شکیبان، موفق شدند (٣) تن از مـــزدوران دولت را بقتل رسانده و خسارات قابل توجه را به دشمن وارد سازند.

بنا به گزارش دیگری کفرستیزان جبهات معلم عبداللطیف شـــهید، مربوط امـــارت عمومی حوزهٔ جنوب غرب جمعیت اسلامی افغانستان بتاریخ ٢٣/٥/٦٧- طی یـــك حملهٔ برق آسا در مسیر جادهٔ هرات اسلام قلعه در منطقهٔ دو تل قورك یکعـــراده تانك زرهی دشمن عتبا وز را منهدم و یکتن از ملیشه های دولتی بنام "امر الحـــق" زخمی و یکتن دیگر بقتـــل رســـید.

بتاریخ ٢٧/٥/٦٧- مجاهدین جانبرکف غند شیخ احمد "پلانی" مربوط فرقـــهٔ (لشکر) حضرت حمزه سید الشهداء (رض) در منطقهٔ (درتره) مربوط امارت انجیـــل یکتن از مهره های خطرناك و سرکرده های ملیشی دولت مزدور را بنام "آمرسید احمد شدیدا" زخمی که در حال اغماء بســـر میبرد.

بتاریخ ٢٨/٥/٦٧- با ثر حملهٔ جانبرکفان فرقهٔ (لشکر) حضرت حمزه سید الشهداء در منطقهٔ (شا یمنه) پستهٔ منطقهٔ مذکور کاملاً بتصرف این جانبرکفان درآمد، درین عطیات (٦) میل (قبضه) کـــلاشینکوف و یکمیل آر، پی، جی ٧- بغنیمت مجاهـــدین اسلام درآمد.

گزارش دیگری حاکیست: بتاریخ ٢٩/٥/٦٧- طی یك پلان منظم و برق آسا، مجاهدیـــن جانبرکف غند شیخ احمد "پلانی" مربوط فرقهٔ (لشکر) حضرت حمزه سید الشهداء (رض) بالای پستهٔ درتره عملیاتی انجام دادند که در نتیجه پستهٔ مذکور با تمام سلاح و مهمات بتصرف مجاهدین درآمد، درین عطیات (١٦) تن از خود فروختگان دولت مزدور بقتل رســـیده و یکتـــن از مجاهدین سلحشور بنام (فضل احمد دارته) بدرجهٔ رفیع شهادت نایل آمد.

گزارش دیگری حاکیست: بتاریخ ١٠/٦/٦٧- مجاهدین غند شیخ احمد "پلانی" مربوط فرقهٔ حضرت حمزه سید الشهداء (رض) عملیات موفقیت آمیزی را بالای پسته های سید احمد مزدور در منطقهٔ کوتال درتره انجام دادند که در نتیجه پستهٔ مذکور کاملاً منهـــدم و هفت (قبضه) میل کلاشنکوف، یک پایه مسلسل سنگین بغنیمت مجاهدین درآمده و هفت تـــن از مزدوران دولت دست نشانده باسارت قهرمانان لشکر توحید درآمد.

****

شهادت جنرال محمد ضیاالحق مایهٔ تاثر عمیق ملت مجاهد و مسلمان افغانستان گردیده است .

Jamiat.e Islami
Afghanistan

جمعیت اسلامی افغانستان
حوزه جنوب غرب

DATE . تاریخ ۶۷/۵/۲۷
NUMBER .... شماره
ENCLOSURE .... ضمیمه

انا لله وانا الیه راجعون

پیام تسلیت

با کمال تاسف از حادثه دردناک شهادت جنرال محمد ضیاالحق صدر حکومت پاکستان اطلاع یافتم خبر شهادت این مجاهد بزرگ اسلام و افغانستان تکان دهنده بود .

و فقدان چنین شخصیت عالی مقام بدون شک یک ضایعه است بس عظیم وجبران ناپذیر .

سنگر داران جهاد افغانستان از شنیدن این حادثه جانگداز عمیقاً متاثر و متألم گردیدند .

بدینوسیله به نمایندگی از برادران مجاهد خویش مراتب تسلیت را در رابطه به شهادت سردار رهبر اسلام جنرال محمد ضیاالحق به دولت و ملت پاکستان عرض میدارم .

جگتورن اسماعیل
امیر عمومی حوزه جنوب غرب

پیام رهبر جمعیت اسلامی افغانستان به مناسبت شهادت نابهنگام جنرال محمد ضیاء الحق رئیس جمهور پاکستان

بسم الله الرحمن الرحیم

حادثه دردناک شهادت مرحوم جنرال ضیاالحق که در اثر سانحه هوائی سقوط طیاره شان صورت گرفت مایه تاثر عمیق من و تمام ملت افغانستان گردید ، حقا که شهادت او ضایعه عمیق جبران ناپذیر ، جهان اسلام با شهادت او فرماندهی مومن ، ارجمند و دلسوزی را از دست داد که زندگی خویش را یکسره برای خدمت به اسلام و مسلمانان وقف کرده بود ، او بعنوان یک سپاهی جوانمرد در برابر دشمنان اسلام با شجاعت و ایثارگری بی نظیری مقاومت می کرد ، برای سربلندی اسلام و مسلمانان می اندیشید و شب و روز کار می نمود ، سنگرنشینان افغانستان در سنگرهای عزت آفرین شان و مهاجرین آواره در اردوگاه ها عمیقاً به او احترام و ارادت داشتند ،

گرچه با شهادت او خلاء بزرگی در جهان اسلام بمیان آمده ، اما آرمان او در تاریخ هرگز فراموش نمی شود روحش شاد و راهش ادامه یابد .

ربانی
۱۳۶۷/۵/۲۷



شهید جنرال محمد ضیأالحق

تعداد طبع ۳۰۰۰ جلد